

انتشارات انصار امام مهدی (ع)

نبوّت خاتم



نبوّت حضرت محمد

سید احمد الحسن یمانی (رض)

وصی و فرستادهی امام مهدی (ع)

(خداوند در زمین تمکینش دهد)

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (ع)

نبوت خاتم نبوت حضرت محمد ﷺ	نام کتاب
احمد الحسن ؓ	نویسنده
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی ؓ	مترجم
دوم	نوبت انتشار
۱۳۹۴	تاریخ انتشار
۱۰۹/۲	کد کتاب
دوم	ویرایش ترجمه

مشخصات کتاب اصلی:

نام کتاب: نبوت خاتم نبوت حضرت محمد ﷺ
گردآورنده:

نوبت چاپ: دوم
تاریخ انتشار: ۱۳۹۴ ه. ش. ، ۱۴۳۶ ه. ق. ، م ۲۰۱۵.

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن ؓ به
تارفاهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co/ir

www.almahdyoon.co

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

فهرست

۷	مقدمه‌ی مترجم
۹	پیش‌گفتار
۱۵	تقدیم
۱۷	نبوت
۲۱	رؤیا و نبوت
۲۵	خاتم النبین
۳۵	حضرت محمد ﷺ ظهور خداوند در فاران
۴۱	حضرت محمد ﷺ خاتم النبین و خاتم آنها
۴۷	فرستادگانی از سوی رسولان
۵۱	نبوت در زمان مهدی قائم ﷺ که زمین را پاکیزه می‌سازد
۵۹	حmasه‌ی قیام مقدس

مقدمه‌ی مترجم

بِنَامِ خَادِمِ الْحَسَنِيِّ بِخَشَابِ كَرْ

این کتاب، ترجمه‌ی فارسی کتاب «نبوٰت خاتم، نبوٰت محمد ﷺ» نوشته‌ی سید احمد الحسن یمانی علیه السلام وصی و فرستاده‌ی حضرت امام مهدی علیه السلام که خداوند در زمین تمکینش دهد می‌باشد. این کتاب در هشت بخش اصلی تدوین شده است که مفاهیم نبوٰت و رابطه‌ی آن با رؤیا و مکافشه، خاتم التبیین و خاتم التبیین، مراتب تجلی و ظهور خداوند در خلق، نبی، نبی مرسل، مفهوم مرسل و مرسل و همچنین فرستادگان رسولان، نبوٰت در زمان قائم و رابطه‌ی آن با انصار امام مهدی علیه السلام ارتبران واقعی زمین و انبیا و رُسل گذشته و همچنین هدف از حماسه‌ی مقدس را به طور دقیق و شفاف بیان می‌دارد؛ مفاهیمی که قرن‌ها مورد مناقشه و اختلاف بوده و جواب صریح و روشنی برای آن‌ها وجود نداشته و این پاسخ‌های دقیق حاصل نشده است مگر از طریق اتصال به منبع وحی الهی و معدن علم اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام. در ترجمه‌ی فارسی سعی بر آن بوده است که کلمات به طور دقیق و هر کلمه با معادل فارسی آن برگردان شود و به خطاطی‌های به جای کلمه‌ی دیگر قرار داده نشود چرا که حفظ این قاعده در درک مفاهیم عمیق این کتاب، بسیار مهم است؛ ولی به هر حال در هر ترجمه‌ای، ناگزیر مقداری شکاف معنایی وجود دارد و در صورتی که از این بابت کمبودی وجود داشته باشد از خداوند منان، امام مهدی علیه السلام و مؤلف محترم کتاب و کلیه‌ی مؤمنین پژوهش می‌خواهیم. در برخی صفحات، پاورقی‌هایی احساس نیاز شده که با درج عبارت «(مترجم)» افزوده شده است.

بِقَيْمَةِ اللَّهِ الْخَيْرِ لِكَمْ، إِنَّ كُلَّمُؤْمِنٍ

گروه مترجمان انصار امام مهدی علیه السلام

پیش‌گفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِنَامِ خَادِمِ شَيْخِ الْمُتَّقِينَ كَرِيمِ الْعَالَمِينَ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، مَالِكِ الْمُلْكِ، مَجْرِي الْفَلَكِ، سُبْحَانَ رَبِّ الْفَلَقِ، فَالْأَصْلَحُ، دَهَانُ الدِّينِ، رَبُّ الْعَالَمِينَ
جدو تايش مخصوص خداوند پروردگار جهانیان است؛ کسی که مالک سلطنت، روان‌کننده‌ی اشتی (وجود)، بخوبی کننده‌ی باشد،
شکاننده‌ی پیغمبری صحیح، حکم فرمای روز جزا و پروردگار جهانیان است.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَئْمَنِ وَالْمَهْدِيِّينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيْمًا
وَوَدَوْدَوْ سَلامٌ نَّيْكَوْ خَدَّابِ حَضْرَتِ مُحَمَّدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖهِ وَسَلَّمَ وَخَادِمِيْنَ پَاكِ او، الْمَانِ وَمَدِيْنَ بَادِ

با نبوت حضرت محمد ﷺ پیامبری خاتمه یافت و به این ترتیب خداوند متعال دین را
کامل و نعمتش را بر مؤمنین تمام فرمود. مردم در معنا و مفهوم «خاتم الانبیاء» دچار اختلاف
شدند؛ گروهی آن را با فتح «تا» «خاتم» خوانده‌اند و برخی با کسر «تا» «خاتم». برای هر
یک از این قرائت‌ها نیز معنای خاصی در نظر گرفته‌اند که با دیگری تفاوت دارد.
در برخی از روایت‌ها تأکید شده است که پس از نبوت حضرت محمد ﷺ هیچ نبوت
دیگری نیست و هر کس بعد از او مدعی نبوت باشد، دروغ گو و افترزا زننده (کذاب مفتر) به
حساب می‌آید. این در حالی است که برخی دیگر از روایت‌ها بر استمرار نبوت پس از حضرت
محمد ﷺ تصریح دارد و این که پس از حضرت رسول اکرم ﷺ، شخصی که حجت بر مردم
است، حتماً باید با آسمان ارتباط و اتصال داشته باشد؛ یعنی وی باید از سوی خدای سبحان
(از اخبار غیبی) مطلع گردد. حتی برخی روایت‌های وارد شده از حضرت محمد ﷺ به
صراحت بیان می‌کند که موضوع وحی، فقط منحصر به اوصیای حضرت نبوده است بلکه
تمام مردم نیز در آن شریکاند؛ مانند روایای صادقه (خواب راست) که رسول اکرم ﷺ آن را

جزئی از اجزاء نبوٰت توصیف نموده است.

امام رضا علیه السلام فرمود: «پدرم از جدم از پدرش روایت کرد که رسول خدا علیه السلام فرمود:... رؤیای صادقه یک جزء از هفتاد جزء پیامبری است».

از پیامبر خدا علیه السلام نیز روایت شده است که فرمود: «پس از من نبوٰت نیست مگر مبشرات بشارت دهنده‌ها». گفته شد: ای رسول خدا! مبشرات چیست؟ فرمود: رؤیای صالحه».

فرد جویای حقیقت خود را بر سر دو راهی می‌بیند به طوری که هر یک با آنچه از پیامبر و عترت طاهرش نقل شده، در تضاد است. اگر وی معتقد باشد به این که با پیامبری حضرت محمد علیه السلام نبوٰت کاملاً پایان پذیرفته، با آن دسته از روایت‌هایی که می‌گوید پس از حضرت نیز نبوٰت (یا حداقل بخشی از اجزاء نبوٰت) ادامه دارد به مخالفت برخاسته است؛ و اگر استمرار مطلق نبوٰت را قبول داشته باشد، در واقع با روایت‌هایی که می‌گوید با پیامبری برترین خلق خدا - حضرت محمد مصطفی علیه السلام نبوٰت به پایان رسیده، مخالفت نموده است. حل این مسأله با قبول کردن برخی از روایت‌ها و اعتماد به آنها از یک سو، و ترک و رها نمودن برخی از روایت‌های دیگر و تلاش برای ایراد گرفتن بر سند و دلالت آنها یا - پناه بر بالله - اقرار به عدم صحّت‌شان می‌سرمی‌شود؛ زیرا دهها روایت وجود دارد که از رد کردن هر روایتی که از سوی اهل عصمت علیهم السلام صادر شده است، نهی کرده‌اند؛ مگر روایت‌هایی که

۱- امامی شیخ: ص ۱۲۱؛ عيون اخبار الرضا: جلد ۱- ص ۲۸۸؛ من لا يحضره الفقيه: ج ۲- ص ۵۸۵؛ مدینة المعاجز: ج ۷- ص ۱۸۳؛ بحار الانوار: ج ۴- ص ۲۸۳؛ و همچنین سایر منابع موجود.

۲- الدر المنشور: ج ۳- ص ۳۱۲؛ بحار الانوار: ج ۵- ص ۱۹۲؛ و در همان بخش در صفحه ۱۷۷ با این لفظ روایت کرده است: از پیامبری چیزی باقی نمانده به جز مبشرات (بشارت دهنده‌ها). گفتنی: مبشرات چیست؟ تا انتهای همچنین با عبارات مختلف در این منابع نیز آمده است: کتاب موطاء: ج ۲- ص ۹۵۷؛ مسنند احمد: ج ۵- ص ۴۵۴ و ج ۶- ص ۱۲۹؛ صحيح بخاری: ج ۸- ص ۶۹؛ مجمع الزوائد: ج ۷- ص ۱۷۳؛ عمدة الالقاري: ج ۲۴- ص ۱۳۴؛ المعجم الكبير: ج ۳- ص ۱۹۷؛ و همچنین در سایر منابع.

۳- صفار قمی در کتاب بصائر الدرجات بابی به نام «بابی درباره‌ی کسی که حدیث را نشناخت و آن را رد کرد» اورده و در آن روایت‌هایی را نقل نموده است؛ از جمله:

ابو عبیده حذا از امام باقر علیه السلام نقل نمود که از حضرت شنیدم که فرمود: «به خدا سوگند محبوب‌ترین یارانه برای من، باور ترین آنها و فقیه ترین آنها و رازدار ترین آنها در حدیث ما است، و بدترین و مبغوض‌ترین اصحابم برای من کسی است که هرگاه حدیثی را بشنود که به ما نسبت می‌دهند و از ما روایت می‌کنند، در مورد آن نیندیشد و از جان و دل آن را نپذیرد و بدش آید و آن را انکار نماید و هر که را به آن معتقد باشد

با قرآن و سنت ثابت شده، در تعارض باشد!»

بنابراین موضوع ختم نبوت از جمله مسائل متشابهی است که دانستن حکم (قطعی) آن جز (از طریق مراجعه به) اوصیای حضرت محمد ﷺ ممکن نیست.

خداوند متعال می‌فرماید: «**هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أَمْ الْكِتَابُ وَأَخْرُ مُتَشَابِهَاتٍ فَإِنَّمَا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَبَعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ أَبْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَأَبْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلُهُ**

تکفیر کند؛ در حالی که او نمی‌داند شاید آن حدیث از ما صادر شده و به ما منسوب باشد، و به همین جهت به دلیل انکارش از ولایت ما خارج می‌شود».

سفیان بن السیط می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «فدایت گردم شخصی از جانب شما نزد ما می‌آید و خبری بزرگ به ما می‌دهد، به طوری که سینه‌ی ما تنگ می‌شود تا حدی که وی را انکار می‌کنیم. امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا او از من برایتان حدیث نقل نمی‌کند؟! گفتم چرا! فرمود: می‌گوید شب، روز و روز، شب است؟! گفتم خیر! فرمود: روایت را به ما برگردان که اگر آن را انکار کنی مرا انکار کرده‌ای». امام کاظم علیه السلام در نامه‌ای به علی السننی نوشتند: «به آنچه از ما به تو می‌رسد یا به ما منسوب می‌شود نسبت بطلان مده، اگر چه خلاف آن را (از ما) بدانی، زیرا تو نمی‌دانی چرا و در چه شرایطی و به چه نحو و صفتی آن را گفته‌ایم».

ابو بصیر از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «حدیثی را که شخصی برای شما می‌آورد تکذیب نکنید؛ شما نمی‌دانید، شاید از جانب حق باشد و شما (به این وسیله) خدا را بالای عرشش تکذیب کرده باشید».

۱- شیخ کلبی در کافی بابی با عنوان «باب اخذ به سنت و شواهد کتاب» تدوین کرده و در آن دوازه حدیث اورده است، از جمله:

امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا علیه السلام فرمود: «برای هر حقیقی است و برای هر صواب، نوری. پس هر چه را که با کتاب خدا سازگار بود، بگیرید و هر چه را که با کتاب خدا ناسازگار بود رها کنید».

از حسین ابن ابی علا در حضور ابن ابی یعفور نقل شده است که از امام صادق علیه السلام درباره‌ی اختلاف حدیث پرسیدم که راوی برخی از احادیث، افراد مورد اعتماد ما هستند و برخی دیگر قابل اعتماد نیستند. آن حضرت فرمود: «هرگاه به دست شما حدیثی برسد و برای آن شاهدی از کتاب خدا یا گفاریار پیامبر ﷺ یافتید (به آن عمل کنید) در غیر این صورت، آن کسی که حدیث را برای شما اورده، به آن سزاوارتر است».

ایوب ابن حُرّ گفته است که امام صادق علیه السلام فرمود: «همه چیز به کتاب و سنت بازگردانده می‌شود، و هر حدیثی که با کتاب خدا سازگار نباشد، بیهوده و باطل است».

ایوب بن راشد نقل نموده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «پس آنچه از حدیث با قرآن سازگار نباشد، بیهوده و باطل است». کافی ج ۱ - ص ۶۹

إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلُّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَدَكُرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ»^۱ (او است که این کتاب را بر تو نازل کرد؛ بعضی از آیه‌های آن مکحومات اند، این آیه‌ها ام الكتاب‌اند و بعضی آیه‌ها، متشابهات‌اند. کسانی که در دلشان میل به باطل است، به سبب فتنه جویی و میل به تأویل آن، از متشابهات پیروی می‌کنند، در حالی که تأویل آن را جز خداوند و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند نمی‌دانند؛ کسانی که می‌گویند: ما به آن ایمان آورده‌یم، همه از جانب پروردگار ما است و جز خردمندان بند نمی‌گیرند).

امام صادق علیه السلام خطاب به ابوحنیفه که بر آن حضرت وارد شده بود فرمود: «ای اباحنیفه! آیا قرآن را آن طور که شایسته است بشناسی، می‌شناسی؟! و می‌دانی کدام آیه ناسخ است و کدام منسوخ؟! گفت: بله می‌دانم. حضرت فرمود: «ای اباحنیفه، ادعای علمی نمودی. وای بر تو! خدا این علم را فقط نزد افرادی قرار داده که کتاب (قرآن) را بر آنها نازل فرموده است. وای بر تو! این علم فقط نزد افراد مخصوصی از ذریه‌ی پیامبر علیه السلام است. تو از قرآن حتی یک حرف آن را هم به ارث نبرده‌ای (وبه تو از قرآن چیزی نرسیده است). اگر این طور است که می‌گویی، در حالی که چنین نیست، مرا آگاه کن که»^۲.

این کتاب (نبوٰت خاتم) دردمند را درمان و تشنه‌ی (حکمت) را آبی (گوارا) است. سید احمد الحسن علیه السلام وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام و یمانی موعود، این مسأله را با استناد به قرآن و سنت، به طور کامل روشن می‌نماید. وی هیچ یک از روایت‌های دو دسته را رد نمی‌کند، یعنی نه روایت‌های قائل به ختم نبوٰت را کنار می‌گذارد و نه روایت‌های قائل به استمرار نبوٰت پس از حضرت محمد علیه السلام را.

سید احمد الحسن ضمن بیان نمودن مفهوم نبوٰت، تفاوت میان نبوٰتی که با حضرت محمد علیه السلام خاتمه یافت و نبوٰتی که پس از آن حضرت ادامه پیدا کرد را تشریح می‌نماید و همچنین معنای «خاتم نبوٰت» با فتح تا و «خاتم نبوٰت» با کسر تا را نیز بیان می‌دارد.

این کتاب با دلایل کاملاً روشن، توضیح می‌دهد که نبوٰت با حضرت محمد علیه السلام خاتمه یافت و پس از او پیامبر دیگری نیست ولی با معنایی که به معنای ادامه‌دار بودن نبوٰت بعد از

۱- آل عمران : ۷

۲- علل الشرایع: ج ۱- ص ۱۹۰ ؛ بحار الانوار: ج ۲- ص ۲۹۳ ؛ تفسیر صافی: ج ۱- ص ۲۲ ؛ تفسیر نور التقلیل: ج ۱- ص ۳۶۸.

او است، فرق دارد؛ بنابراین هیچ تعارضی بین روایت‌ها (دو دسته‌ی مزبور) وجود ندارد و هر یک از آنها به معنای خاصی از نبوت - که با معنای دیگر متفاوت است - اشاره می‌نماید.

همچنین سید احمد الحسن علیه السلام مفهوم واقعی «ارسال» را نیز بیان نموده است و به این سوال پاسخ می‌دهد که آیا ارسال پیامبران منحصر به خدای متعال است، یا این که پیامبران و رسولان نیز خود می‌توانند فرد یا افرادی را ارسال کنند؟ و آیا می‌توان ائمه‌ی معصومین علیهم السلام را نیز فرستادگانی از جانب خدای متعال دانست یا خیر؟ اگر پاسخ آری است، چه کسی فرستنده‌ی ائمه علیهم السلام است؟ و تفاوت بین ارسال آنها و ارسال پیامبران علیهم السلام چیست؟

قرن‌ها است که به این پرسش‌ها، پاسخ شایسته‌ای ارایه نشده است؛ ولی در کتاب «نبوت خاتم» که پیش رو دارید، می‌توانید جوابی تمام و کمال را از جانب سید احمد الحسن علیه السلام سلاله‌ی عترت طاهرين علیهم السلام و وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام بیابید. حق این است که این کتاب، یکی از دلایلی است که بر ارتباط داشتن سید احمد الحسن علیه السلام با حضرت مهدی علیه السلام صحّه می‌گذارد؛ زیرا چنین علومی در انحصار اوصیای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرار دارد.

خدای متعال می‌فرماید: «**فَلَأَرِيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُمْ عَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيْكُمْ بِإِمَاءٍ مَعِينٍ**»^۱ (بگو اگر آب شما (که به واسطه‌ی آن زنده‌اید) در زمین فرو رود، چه کسی شما را آب روان و پاک خواهد داد؟)

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَنَا لِهِذَا مَا كَانَتِنَّا بِهِ وَاللَّهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٌ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَنْتَمِ
وَالْمَهَدِيُّونَ سَلَّمَ تَسَلِّيْماً

حدوپاں مخصوص خدای است که مارا باین راه‌هایت فرمود که اگر چنین نفر مزبور بود، راه خویش رانی یا قیم؛ و درود و سلام نکوی

خبار حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم او، المان و مددیون باد.

شیخ ناظم العقیلی

۱- ملک :

۲- برگرفته از قسمتی از آیه‌ی ۴۳ سوره‌ی اعراف (متترجم).

تقدیر

به کسانی که خورشید را می بینند

به صاحبان بصیرت

واز خدا و ایشان می خواهم که در دعای خویش مرا یاد کنند

نبوت

واژه‌ی نبی (از نگاه دین) یعنی کسی که از طریق آسمان، از اخبار مطلع است. کلمه نبی در اصل از «نبأ» یعنی «خبر» گرفته شده است، نه از «نبأ» به معنی «آشکار شدن و ارتقاء یافتن». در واقع خود «نبأ» نیز از «نبأ» اقتباس یافته است. «نبأ» یعنی غیبی که آشکار و مرتفع گشته است تا مردم آن را مشاهده کنند؛ غیبی که قبلاً مستور و مجهول بود و اکنون شناخته شده است.

اخبار آسمانی از طرق مختلفی به انسان می‌رسد، اگر چه همه‌ی آنها به یک اصل باز می‌گردد؛ ممکن است خداوند سبحان و تعالی به صورت مستقیم از پس پرده یا حجاب با انسان سخن بگوید، یا آنچه را که بخواهد به آدمی وحی کند، یا آنچه را که اراده فرماید در صفحه‌ی وجود انسان بنویسد یا فرشتگانی بفرستد تا به طور مستقیم با انسان تکلم نمایند و یا هر آنچه را که مشیّت و خواست حضرت حق است را در صفحه‌ی وجودش بنگارند.

خداوند متعال می‌فرماید: « وَمَا كَانَ لِشَرِّيْرٍ أَنْ يُكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَجِيْهًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُؤْسِلَ رَسُولًا فَيُوْحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَيْهِ حَكِيمٌ »^(۱) (هیچ بشری شایستگی ندارد که خداوند با او سخن بگوید مگر به وسیله‌ی وحی، یا از آن سوی حجاب (پرده)، یا فرشته‌ای بفرستد تا به فرمان او هر چه بخواهد به او وحی کند. به درستی که او بلند مرتبه و حکیم است).

اما شیوه‌ی این کلام، وحی یا نوشتن گاهی به صورت رؤیا دیدن و گاهی به صورت مکاشفه در بیداری است.

می‌گوییم مکاشفه؛ زیرا عالم ارواح، متفاوت با عالم جسمانی است و اگر انسان بخواهد از عالم ارواح مطلع شود و به آن اتصال یابد، باید حجاب این عالم جسمانی از او کنار برود (کشف شود).

لازم نیست که تمام نبی‌ها حتی از جانب خدای متعال فرستاده شده باشند^۲ بلکه چه بسا

- ۱- شوری:

۲- پیش‌تر گذشت که نبی، کسی است که برخی از اخبار آسمانی را می‌داند و می‌شناسد، و خداوند به وسیله‌ی مکاشفه یا رؤیا، او را به حق و برخی اخبار غیبی مطلع می‌فرماید. (از او ^{اللهم})

در یک زمان بیش از یک نبی وجود داشته است؛ ولی حضرت باری تعالیٰ یکی از آنها را می‌فرستد و او را حجت بر آنها و دیگر انسان‌ها قرار می‌دهد. مسلمًاً شخصی که خداوند او را از بین آنها برگزیده، برترین ایشان است؛ خدای سبحان او را عصمت می‌بخشد و به فضل خویش، به آنچه از عالم غیب نیاز دارد آگاه می‌سازد.

«عَالِمُ الْغَيْبِ قَلَا يُظَهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَقَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدِيهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا»^۱ (او است دنای غیب، و غیب خود را بر هیچ کس آشکار نمی‌سازد، مگر بر آن فرستاده‌ای که از او خوشنود باشد که برای او از بیش روی و پشت سرشن نگهبانی می‌گمارد). آنها، همان فرشتگانی هستند که خداوند آنها را برای این پیامبر مرسل، مُسْخَر می‌فرماید: «لَهُ الْمُعَقَّبَاتُ مِنْ بَيْنِ يَدِيهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أُمْرِ اللَّهِ»^۲ (آدمی را فرشتگانی است که پیاپی به امر خدا از رو به رو و پشت سرشن می‌آیند و نگهبانیش می‌کنند).

فرشتگان، رو به رو و پشت سرشن قرار می‌گیرند تا به امر خداوند سبحان او را از شر شیاطین انس و جن، و از القائنات و سختان باطل شان محفوظ بدارند. این نگهبانی فرشتگان، مانع از مداخله یا القاءات شیاطین در پیام آسمانی به هنگام نزول آن به این عالم پست جسمانی می‌شود، و به این ترتیب پیام آسمانی صحیح و سالم و به دور از شیوه و القا شیطان به پیامبر مرسل می‌رسد: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدِيهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزَلُ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»^۳ (نه از بیش روی، باطل به او راه باید و نه از پشت سر. نازل شده از جانب خداوندی حکیم و ستوده است)، «إِنَّا نَحْنُ نَرَلَنَا الدَّرْكَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۴ (ما قرآن را خود نازل نمودیم و خود نگهبانش هستیم).

اما آن دسته از انبیا یا کسانی که در یک مقطع زمانی به مقام نبوٰت دست یافتند، یعنی کسانی که به اذن خداوند سبحان پس از به جا آوردن طاعت و عبادت خدای متعال و ارتقا به ملکوت آسمان‌ها در یک دوره‌ی زمانی، به اخبار آسمان دست یافتند، نیز جزو کسانی هستند که در امتحانی که به واسطه‌ی پیامبر فرستاده شده برای آنها و دیگران ترتیب داده شده

۱- جن: ۲۶ و ۲۷

۲- رعد: ۱۱

۳- فصلت: ۴۲

۴- حجر: ۹

است، شرکت داده می‌شوند. قاعدهاً امتحان برای این دسته باید آسان‌تر باشد زیرا خدای سبحان، ایشان را در مرتبه‌ای بالاتر به فرستاده شدن پیامبرش آگاهی عطا فرموده است ولی به هر حال باید برای امتحان، مقدار کمی جهل برای آنها باقی بماند تا ایمان آنها در مرتبه و مقامی معین، براساس ایمان به غیب باشد: «إِلَّا الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُنَّا لِلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقْرِبُونَ الصَّلَةَ وَمَمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ»^۱ (الف لام ميم * این است همان کتابی که در آن هیچ شکی نیست، پرهیزگاران را راهنمایی می‌کند و نماز را به پا می‌دارند و از آنچه روزیشان داده‌ایم، انفاق می‌کنند).

البته این تمایزی که آنها از دیگر مردمان دارند، حقی است برای ایشان چرا که این عده، به دلیل طاعات و عبادات پیشین خود از دیگران تمایز هستند؛ ولی اگر کسی از ایشان به دلیل حسد و انانیت (خودبینی)، کفر پیشه کند در «هاویه‌ی جحیم» (جهنم) سقوط می‌نماید؛ همان طور که این قضیه برای بلعم بن باعورا اتفاق افتاد. وی از برخی اخبار آسمان آگاهی داشت و هر چند از جانب خداوند، رسالت حضرت موسی‌علیهم السلام را می‌دانست ولی نسبت به آن کفر ورزید و شباهات را عذری برای بی‌گناهی خود دانست که باعث شد به هاویه‌ی جحیم سقوط کند و طاعت و عبادت پیشین او سودی به حالت نداشت؛ همان طور وقتی که ابلیس (العن特 الله) به آدم‌علیهم السلام که پیامبری مرسل بود کفر ورزید، طاعات و عبادات پیشین او کمکی به وی نکرد و به این ترتیب از جمله زشت‌ترین مخلوقات خداوند گردید، حال آن که پیش‌تر، طاووس فرشتگان به شمار می‌رفت.

در برخی از روایت‌ها چنین آمده است که ابن باعورا (بلعم باعورا) اسم اعظم را می‌دانسته و زیر عرش را می‌دیده است. از امام رضا‌علیهم السلام نقل شده است که فرمود: «به بلعم باعورا اسم اعظم داده شده بود، او دعا می‌کرد و به وسیله‌ی آن، مستحب می‌شد. بلعم به فرعون^۲ متمایل گشت. هنگامی که فرعون برای دستگیری موسی و یارانش در طلب ایشان می‌گشت، به بلعم گفت: از خدا بخواه موسی و اصحابش را به دام ما بیندازد. بلعم بر الاغ خود سوار شد تا او نیز به جست و جوی موسی برسد. الاغش از راه رفتن امتناع کرد. بلعم شروع به زدن آن حیوان کرد. خداوند قفل از زبان الاغ برداشت و به زبان آمد و گفت: وای بر تو! برای چه مرا می‌زنی؟! آیا

۱- بقره: ۱ - ۳

۲- وی طاغوت دیگری غیر از فرعون مصر است (از او علیهم السلام)

می‌خواهی با تو بیایم تا تو بر موسی، پیغمبر خدا، و مردمی با ایمان نفرین کنی؟! (بلع) آن قدر آن حیوان را زد تا گشت و همان جا اسم اعظم از زبانش برداشته شد. قرآن درباره‌اش فرموده: «فَانسَلَحَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَهُ هَوَاهُ فَمَثَلَهُ كَمَثَلَ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَرْكِهِ يَلْهَثُ»^۱ (و از آن علم عاری گشت و شیطان در پی‌اش افتاد و در زمره‌ی گمراهان درآمد. اگر خواسته بودیم به سبب آن (علم) که به او داده بودیم به آسمانش می‌بردیم، ولی او در زمین ماند و از بی‌هوای خویش رفت. مثل او چون مُلَ آن سگ است که اگر به او حمله کنی زبان از دهان بیرون آورد و اگر رهایش کنی باز هم زبان از دهان بیرون آورده). و این مثلی است که خداوند زده است. سپس حضرت فرمود: «از چهار بیان فقط سه تا وارد بهشت می‌شوند: الاغ بلعم، سگ اصحاب کهف و یک گرگ. ماجراهی گرگ آن است که پادشاه ستمنگری، مرد پاسبانی را برای آزار و شکنجه‌ی گروهی از مؤمنان مأمور کرده بود. آن پاسبان پسری داشت که بسیار به وی علاقه‌مند بود. آن گرگ آمد و فرزند او را خورد. پاسبان اندوهگین شد و خداوند آن گرگ را به این جهت که پاسبان را اندوهگین کرده بود، وارد بهشت می‌سازد».^۲ خداوند در قرآن از بلعم ابن باعورا یاد می‌کند و بیان می‌دارد که او چگونه پس از آن که به مقام نبوت رسید و در حالی که زیر عرش را می‌دید و از اسم اعظم برخوردار بود، به دلیل حسدورزی و تکبر نسبت به موسی علیه السلام مانند سگی شد که به دنبال منیت و هوای نفس خود له له می‌زد: «وَاتَّلَ عَلَيْهِمْ نَبَّأَ الَّذِي آتَيْنَا أَيَّاتِنَا فَانسَلَحَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ * وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَهُ هَوَاهُ فَمَثَلَهُ كَمَثَلَ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَرْكِهِ يَلْهَثُ»^۳ (خبر آن مرد را برایشان بخوان که آیات خویش را به او عطا کرده بودیم و او از آن (علم) به آسمانش می‌بردیم، ولی او در زمین ماند و در بی‌هوای خویش رفت. مثل او چون مثل آن سگ است که اگر به او حمله کنی زبان از دهان بیرون آورد و اگر رهایش کنی باز هم زبان از دهان بیرون آورد. مثل آنان که آیات را دروغ انگاشتند نیز چنین است. قصنه را بگویی، شاید به اندیشه فرو روند).

۱- اعراف: ۱۷۵ و ۱۷۶ (متترجم)

۲- تفسیر قمی: ج ۱- ص ۲۴۸ ؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۱- ص ۷۱۶ ؛ قصص انبیا جزایری: ص ۳۵۲

۳- اعراف: ۱۷۵ و ۱۷۶

رؤیا و نبوت

قرآن آکنده از وحی خداوند سبحان و تعالی از طریق رؤیا به انبیا از جمله ابراهیم علیه السلام، محمد علیه السلام و یوسف علیه السلام است.

«وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَخَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرْيَنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ وَنَحْوُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَثِيرًا»^۱ (وَآن گاه که تو را گفتیم؛ پروردگارت بر همه‌ی مردم احاطه دارد و آنچه در خواب به تو نشان دادیم و داستان درخت ملعون که در قرآن آمده است چیزی جز آزمایش مردم نبود. ما مردم را بیم می‌دهیم ولی فقط به کفر و سرکشی آنها افزوده می‌شود).

«لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولُهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَمْبِينَ مُحَلَّفِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُمْصَرِّينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَحَنًا قَرِيبًا»^۲ (خدا رؤیای پیامبر را تصدیق نمود که گفته بود: اگر خدا بخواهد، اینم، گروهی سر تراشیده و گروهی موی کوتاه کرده، بدون هیچ بیمی به مسجد الحرام داخل می‌شوید. او چیزهایی می‌دانست که شما نمی‌دانستید و جز آن، به زودی، فتحی نسبیت شما کرد).

«فَلَمَّا بَلَغَ عَهْدَ السَّعْيِ قَالَ يَا بُنْيَ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أُنِي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبْتِ الْعَلَمُ مَا تُؤْمِرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»^۳ (چون با پدر به جایی رسید که باید به کار پردازند، گفت: ای پسرکم در خواب دیده‌ام که تو را ذبح می‌کنم، بنگر که چه می‌اندیشی. گفت: ای پدر به هر چه مأمور شده‌ای عمل کن، که اگر خدا بخواهد مرا از صابران خواهی یافت).

سپس خداوند، حضرت ابراهیم علیه السلام را به این جهت که رؤیا را تصدیق کرد، می‌ستاید: «قد صَدَقْتِ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»^۴ (خوابت را تصدیق کردی و ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم).

«إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأُبِيِّهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كُوْبَابًا وَالشَّمْسَ وَالقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ»^۵ (آن گاه

-۱- إسراء: ۶۰

-۲- فتح: ۲۷

-۳- صافات: ۱۰۲

-۴- صافات: ۱۰۵

-۵- یوسف: ۴

که یوسف به پدر خود گفت: ای پدر من در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه دیدم. آن‌ها را دیدم که برایم سجده می‌کنند).

در قرآن، خداوند از طریق رؤیا به مادر موسی اللَّٰهُمَّ وَحْيَنَا إِلَى أَمْ مُوسَى أَنْ أَرْبِعِيهِ فَإِذَا حِفْتَ عَلَيْهِ قَأْنِقَيْهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْرَنِي إِنَّا رَادُوهُ إِلَيْكَ وَجَاءُلَوْهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ نمود: «وَأَوْحَيْنَا إِلَى أَمْ مُوسَى أَنْ بَه مادر موسی وحی کردیم که: شیرش بده و اگر بر او بیمناک شدی به دریايش بینداز و مترس و غمگین مشو، او را به تو باز می‌گردانیم و در شمار پیامبرانش می‌آوریم).

شايان ذکر است که خواب دیدن پیامبران اللَّٰهُمَّ وَحْيَنَا إِلَى أَمْ مُوسَى أَنْ أَرْبِعِيهِ فَإِذَا حِفْتَ عَلَيْهِ قَأْنِقَيْهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْرَنِي إِنَّا رَادُوهُ إِلَيْكَ وَجَاءُلَوْهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ، هم پیش از ارسال آنها و هم پس از آن، صورت می‌گرفته است؛ به عبارت دیگر، وحی خداوند سبحان و تعالی به آنها از طریق رؤیا آغاز شد و حتی پس از ارسال آنها به پیامبری نیز این روش (رؤیا) که یکی از طرق وحی الهی به ایشان است، قطع نشد.

حضرت محمد صَلَّى اللَّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیش از بعثت و ارسالش به پیامبری رؤیا می‌دید و همان طور که حضرت در خواب دیده بود به واقعیت می‌پیوست. اگر پیامبران و مرسلین اللَّٰهُمَّ وَحْيَنَا إِلَى أَمْ مُوسَى أَنْ أَرْبِعِيهِ فَإِذَا حِفْتَ عَلَيْهِ قَأْنِقَيْهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْرَنِي إِنَّا رَادُوهُ إِلَيْكَ وَجَاءُلَوْهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ به رؤیاها یی که پیش ارسالشان در خواب می‌دیدند ایمان نمی‌آوردنده و آنها را تصدق نمی‌نمودند و به مضمون آن عمل نمی‌کردند، به مقامات عالی و قرب الهی که بعدها دست یافتند، نمی‌رسیدند و اصولاً خدا آنها را به مقام رسالت برئی گزید: «فَمَنْ صَدَقَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (خوابت را تصدق نمودی و ما این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم).

آنها حتی به رؤیاها مؤمنینی که با آنها بودند نیز ایمان می‌آورند و آن را تصدق می‌کردند. حضرت محمد صَلَّى اللَّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از نماز صبح، از خواب‌هایی که اصحاب می‌دیدند پرسش می‌فرمود و به شنیدن آنها اهتمام می‌ورزید. گویی شنیدن این خواب‌ها، ذکر و عبادت الهی

- قصص: ۷

۲- شیخ مجلسی در بحار می‌گوید: «یدان! آنجه از روایت‌های معتبر و مستفیض بر من آشکار شده آن است که رسول خدا صَلَّى اللَّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبل از رسیدن به بعثتش، از همان ابتدای عمرش، هنگامی که خدا عقلش را کامل گرداند، تایید شده به وسیله‌ی روح القدس بود و ملک با او سخن می‌گفت و آن حضرت صدای آن ملک را می‌شنید و او را در خواب می‌دید. بعد از آن که حضرت به سن چهل سالگی رسید به رسالت معموث گردید، ملک به طور عینی با حضرت سخن می‌گفت، قرآن بر حضرت نازل می‌گردید و پیامبر موظف به تبلیغ شد...». بحار الانوار:

بود تا آن جا که منافقین به حضرت طعنه می‌زدند که سخن هر گوینده‌ای را گوش می‌دهد و تصدیق می‌کنند: «وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذِنُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَذْنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذِنُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۱ (بعضی از ایشان پیامبر را می‌آزارند و می‌گویند که او به سخن هر کس گوش می‌دهد (ساده لوح است). بگو: او برای شما شنونده‌ی سخن خیر است، به خدا ایمان دارد و مؤمنان را باور دارد، و رحمتی است برای آنها بی که ایمان آورده‌اند و آنان که رسول خدا را بیازارند به عذابی درداور گرفتار خواهند شد).

از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: «حضرت رسول ﷺ هر روز صبح به اصحاب خود می‌فرمود: آیا مبشراتی (بشارت دهنده‌ای) هست؟ و مقصود حضرت، رؤیا بود».^۲

حضرت محمد ﷺ رؤیا را یکی از بشارت‌های پیامبری می‌دانست. از آن حضرت نقل شده که فرمود: «آگاه باشید که از بشارت‌های پیامبری چیزی باقی نمانده است جز رؤیای صالحه‌ای که مسلمان می‌بیند یا در مورد او دیده می‌شود».^۳

حتی حضرت، رؤیای صالحه را «نبوت» به شمار می‌آورده است. از رسول خدا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «پس از من نبوتی نیست مگر مبشرات (بشارت دهنده‌ها)». گفته شد: ای رسول خدا، مبشرات چیست؟ فرمود: «رؤیای صالحه».^۴
و نیز از آن حضرت آمده است که: «رؤیای صالحه، بشارتی از جانب خدا و بخشی از نبوت

۱- توبه: ۶۰ در باره‌ی شأن نزول آیه، رجوع کنید به: تفسیر قمی: ج ۱- ص ۳۰۰ ، تفسیر الأصفی: ج ۱- ص ۳۷۵ ؛ تفسیر مجمع البيان: ج ۵- ص ۷۹ ؛ فتح الباری: ج ۸- ص ۲۳۷ ؛ تعلیق التعلیق: ج ۴- ص ۲۱۷ ؛ عمدۃ القاری: ج ۱۸- ص ۲۵۸ و منابع دیگر.

۲- کافی: ج ۸- ص ۹۰ ؛ الفصول المهمه فی اصول المهمه: ج ۳- ص ۲۷۷ ؛ بحار الانوار: ج ۵۸- ص ۱۷۷ ؛ تفسیر نور النقلین: ج ۲- ص ۳۱۲

۳- بحار الانوار: ج ۵۸- ص ۱۹۲ ؛ صحیح مسلم: ج ۲- ص ۳۸ ؛ سنن السنائی: ج ۲- ص ۲۱۷ ؛ صحیح ابن حیان: ج ۱۳- ص ۴۱۱ ؛ کنز العمال: ج ۱۵- ص ۳۶۸

۴- الدر المتنور: ج ۳- ص ۳۱۲ ؛ بحار الانوار: ج ۵۸- ص ۱۹۲ و در همان بخش در صفحه‌ی ۱۷۷ به این شکل نیز نقل شده است: «از نبوت چیزی جز مبشرات باقی نمانده است». گفتند: «مبشرات چیست؟» و تا انتهای همچنین این معنی به صورت‌های مختلف در منابع زیر نیز آمده است: موطاء: ج ۲- ص ۹۵۷ ؛ مسنند احد: ج ۵- ص ۴۵۴ و ج ۶- ص ۱۲۹ ؛ صحیح بخاری: ج ۸- ص ۶۹ ؛ مجمع الزوائد: ج ۷- ص ۱۷۳ ؛ عمدۃ القاری: ج ۲۴- ص ۱۳۴ ؛ المعجم الكبير: ج ۳- ص ۱۹۷ و سایر منابع.

است».^۱

نکته‌ی قابل توجه این است که فرمایش حضرت مبنی بر این که «از پیامبری چیزی باقی نمانده است جز رؤیای صادقه» به این معنا نیست که هر کس رؤیای صادقه‌ای ببیند، نبی ارسال شده از جانب خداوند است بلکه مراد آن است که رؤیای صادقه در واقع خبری درست است که از ملکوت آسمان‌ها برای بیننده آمده است.

۱ - الدر المتنور: ج ۳ - ص ۳۱۲؛ بحار الانوار: ج ۵۸ - ص ۱۹۲؛ میزان الحکمة: ج ۲ - ص ۱۰۱.

خاتم النبیین

خدای متعال می‌فرماید: «مَا كَانَ مُحَمَّدًا أَبَا أَحَدٍ مِنْ رُجَالِكُمْ وَلَكِنَ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»^۱ (محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نیست. او رسول خدا و خاتم پیامبران است و خدا به هر چیزی دانا است).

از مطالب پیشین روشن شد که «ختم نبوت» (منظور من از ختم در اینجا «انتهای» است) به معنی پایان پذیرفتن نبوت و متوقف شدن آن، اگر مفهوم نبوت به معنی رسیدن به مقام نبوت و به دنبال آن، مطلع شدن از اخبار آسمانی، حقایق و غیب درنظر گرفته شود، مفهومی نادرست به شمار می‌رود؛ زیرا راه ارتقا به ملکوت آسمان‌ها گشوده است و این راه بسته نشده است و نخواهد شد.

حضرت محمد ﷺ در بسیاری از روایت‌هایش که از طریق شیعه و سنی نقل شده است و همین طور اهل بیت ایشان ﷺ، تأکید فرموده‌اند که روشی از روش‌های وحی‌الهی مفتوح خواهد ماند و هرگز بسته نخواهد شد که همان «رؤیای صادقه» است که از جانب خدای سبحان و تعالیٰ صورت می‌پذیرد.

علی بن الحسن بن علی بن فضال از پدرش از امام رضا علیهم السلام چنین نقل کرده است: مردی خراسانی به امام رضا علیهم السلام عرض نمود: ای فرزند رسول خدا! پیامبر ﷺ را در خواب دیدم که گویی به من فرمود: «چگونه است حال شما آن هنگام که پاره‌ی تن من در سرزمین شما دفن گردد و شما به حفظ این امانت من اهتمام نمایید و ستاره‌ی من در خاک شما پنهان گردد؟»

امام رضا علیهم السلام به او فرمود: «من در سرزمین شما دفن می‌گردم، من پاره‌ی تن پیامبر شما هستم، و من آن امانت و ستاره. آگاه باشید کسی که مرا زیارت کند، در حالی که آنچه خدای تبارک و تعالیٰ از حق و پیروی من بر او واجب ساخته است را بداند، من و پدرانم در روز قیامت، شفیعان او خواهیم بود و کسی که ما، در روز قیامت شفیع او باشیم، نجات می‌یابد هر چند بار گناهان جن و انس بر او باشد. پدرم از جدم از پدرانش از رسول خدا ﷺ روایت نموده که حضرت فرمود: هر که مرا در خواب ببیند، به یقین مرا دیده است زیرا شیطان نه به صورت من و نه به

صورت یکی از اوصیای من و نه به صورت یکی از شیعیان آنها نمی‌تواند ظاهر شود؛ و رؤیای صادقه یکی از هفتاد بخش نبوت است».

پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه آخرالزمان نزدیک شود، کمتر پیش می‌آید که خواب مؤمن دروغ شود؛ و صادق ترین شما در رؤیا، صادق ترین در گفتار است؛ و رؤیای مؤمن جزیی از چهل و پنج جزء نبوت است».

و پیامبر ﷺ در روایتی دیگر فرمود: «رؤیا بخشی از هفتاد بخش نبوت است».

و نیز فرمود: «رؤیای مؤمن یک قسمت از هفتاد و هفت قسمت نبوت است».

حضرت علی علیه السلام نقل شده است: «رؤیای مؤمن، همچون کلامی است که خداوند با آن نزدش سخن گفته است».

از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمود: «هرگاه آخرالزمان نزدیک شود، کمتر پیش می‌آید که خواب مؤمن دروغ شود؛ و صادق ترین آنها در رؤیا، صادق ترین آنها در گفتار است».

علامه مجلسی در «بحار الانوار» به نقل از «جامع الاخبار» و نیز در کتاب «التعییر عن الائمه علیهم السلام» آورده است: «خواب مؤمن، درست است زیرا روحش پاک و یقینش صحیح است؛ روح او خارج می‌شود و با فرشتگان ملاقات می‌کند و این همان وحی از جانب خداوند عزیز جبار است».

۱- من لا يحضره الفقيه: ج ۲- ص ۵۸۴ ؛ عيون اخبار رضا علیه السلام: ج ۱- ص ۲۸۷ ؛ امالی شیخ صدوقي: ص ۱۲۰ ؛ بحار الانوار: ج ۴۹- ص ۲۸۳

۲- صحيح مسلم: ج ۷- ص ۵۲ ؛ سنن ترمذی: ج ۳- ص ۳۶۳ (که در آن از لفظ «مسلم» به جای «مؤمن» نقل و همچنین چهل و شش جزء ذکر شده است) ؛ همچنین در المنشور: ج ۳- ص ۳۱۲ ؛ بحار الانوار: ج ۵۸- ص ۱۹۲

۳- من لا يحضره الفقيه: ج ۲- ص ۵۸۴ ؛ عيون اخبار الرضا علیه السلام: ج ۱- ص ۲۸۷ ؛ امالی شیخ صدوقي: ص ۱۲۱ ؛ بحار الانوار: ج ۴۹- ص ۲۸۳

۴- کنز الفوائد: ص ۲۱۱ ؛ مستدرک سفينة البحار: ج ۴- ص ۳۹

۵- کنز الفوائد: ص ۲۱۱ ؛ بحار الانوار: ج ۵۲- ص ۲۱۰

۶- امالی شیخ طوسی: ص ۳۸۶ ؛ بحار الانوار: ج ۸۵- ص ۱۷۲ ؛ مستدرک سفينة البحار: ج ۴- ص ۳۱ ؛ المعجم الاوسط: ج ۱- ص ۲۹۱

۷- بحار الانوار: ج ۵۸- ص ۱۷۶ و همچنین این نقل در کتاب «معارج اليقين في اصول الدين» صفحه ۴۹۰

از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود: «هر که مرا در خواب ببیند، به یقین مرا دیده است زیرا شیطان نه به صورت من و نه به صورت یکی از اوصیای من و نه به صورت یکی از شیعیان آنها نمی‌تواند ظاهر شود؛ و رؤیای صادقه جزئی از هفتاد جزء نبوت است».^۱

و نیز از آن حضرت نقل شده است: «در آخرالزمان کمتر پیش می‌آید که خواب مؤمن دروغ شود؛ و صادق ترین آنها در رؤیا، صادق ترین آنها در گفتار است».^۲

حضرت رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه آخرالزمان نزدیک شود، کمتر پیش می‌آید که خواب مؤمن دروغ شود؛ و صادق ترین آنها در رؤیا، صادق ترین آنها در گفتار است. و خواب مسلمان یک بخش از چهل و شش بخش پیامبری است».^۳

و نیز از آن حضرت آمده است: «خواب مؤمن یک بخش از چهل و شش بخش نبوت است».^۴

و نیز فرمود: «اگر یکی از شما رؤیایی دید که از آن خوشش آمد، (بداند که) آن خواب از طرف خداوند است، پس خدا را بر آن سپاس گوید و آن را برای دیگران بازگو نماید».^۵

و از رسول الله ﷺ که فرمود: «خواب مؤمن جزئی از هفتاد و هفت جزء نبوت است».^۶

و نیز حضرت فرمود: «خواب مؤمن یک بخش از چهل بخش پیامبری است».^۷

نیز آورده شده است.

۱- بحار الانوار: ج ۵۸- ص ۱۷۶؛ من لا يحضره الفقيه: ج ۲- ص ۵۸۴؛ عيون اخبار الرضا علیهم السلام: ج ۲۸۷؛ امامی شیخ صدوق: ص ۱۲۱؛ بحار الانوار: ج ۴۹- ص ۲۸۳ با تغییر «فأن الشيطان» به جای «لأن الشيطان».

۲- بحار الانوار: ج ۵۸- ص ۱۸۱

۳- سنن ترمذی: ج ۳- ص ۳۶۳؛ بحار الانوار: ج ۵۸- ص ۱۹۲؛ مسنند احمد: ج ۲- ص ۵۰۷؛ صحیح مسلم: ج ۷- ص ۵۲؛ لفظ مسلم به جای مؤمن آورده شده، همان طور که در صحیح مسلم به جای «چهل و شش جزء»، «چهل و پنج جزء» آمده است. در صحیح بخاری: ج ۸- ص ۷۷، لفظ مسلم به جای مؤمن نقل شده است.

۴- بحار الانوار: ج ۵۸- ص ۱۹۲

۵- مسنند احمد: ج ۳- ص ۸؛ صحیح بخاری: ج ۸- ص ۸۳؛ سنن ترمذی: ج ۵- ص ۱۶۸؛ بحار الانوار: ج ۵۸- ص ۱۹۲

۶- بحار الانوار: ج ۸۵- ص ۲۱۰

۷- مسنند احمد: ج ۴- ص ۱۱؛ سنن ترمذی: ج ۳- ص ۳۶۶؛ المعجم الكبير: ج ۱۹- ص ۲۰۵

و نیز فرمود: «رؤیای مؤمن یا مسلمان یک بخش از چهل و شش بخش پیامبری است». و نیز از آن حضرت روایت شده است: «خواب مؤمن یک بخش از چهل و شش بخش پیامبری است».^۱

و نیز حضرت فرمود: «هرگاه آخرالزمان نزدیک شود، کمتر پیش می‌آید که خواب مؤمن دروغ شود؛ و صادق ترین آنها در رؤیا، صادق ترین آنها در گفتار است. و خواب مؤمن یک بخش از چهل و شش بخش نبوٰت است».^۲

و نیز حضرت فرمود: «خواب مؤمن جزئی از چهل جزء پیامبری است».^۳ در روایتی وارد شده است که خداوند در خواب به امام موسی کاظم^{علیه السلام} وحی فرمود که امام پس از او، پسرش علی بن موسی الرضا^{علیه السلام} است.

یزید بن سلیط زیدی چنین نقل کرده است: «ما گروهی بودیم که در راه مکه با حضرت ابوعبدالله امام جعفر صادق^{علیه السلام} ملاقات نمودیم. من به آن حضرت عرض کردم: پدرم و مادرم فدایت گردد! شما امامانی هستید پاک و مطهر، و احدی را از مرگ گریزی نیست، بنابراین شما برای من مطلبی بیان کنید تا من آن را به کسانی که پشت سر دارم برسانم. حضرت به من فرمود: «أری، اینان پسران من می‌باشند و این است سید و سالار آنها – در حالی که به پسرش موسی^{علیه السلام} اشاره می‌فرمود – در او است علم و حکم و فهم و سخاوت و دارای معرفت به انجه مردم به آن نیاز دارند، در آنجه از امر دینشان در آن اختلاف می‌نمایند؛ و در او است حُسن خلق و حُسن رعایت و حفاظت حق همچوار او دری از درهای خداوند متعال است». و در روایت دیگر فرمود: «این ویژگی برتر از همه‌ی آنها است».

پدرم به حضرت عرض کرد: پدر و مادرم فدایت! آن چیز کدام است؟ حضرت فرمود: «خداوند از او دادرس و فریادرس این امت را خارج می‌سازد که فریادرس و دانش و نور و فهم و حکمت ایشان خواهد بود و او بهترین مولود و نیکوترین فرزند امت است.

الجامع الصغير: ج ۲ - ص ۶

۱- مسند احمد بن حنبل: ج ۵ - ص ۳۱۹

۲- صحيح مسلم: ج ۷ - ص ۵۳؛ سنن الدرامي: ج ۲ - ص ۱۲۳

۳- سنن ابن ماجه: ج ۲ - ص ۱۲۸۹

۴- سنن ترمذی: ج ۳ - ص ۳۶۶

خداؤند به وسیله‌ی او خون مسلمانان را حفظ می‌کند، میان مردم صلح و آشتی برقرار می‌سازد، پراکنده‌گی‌ها را بطرف نمایید، نابسامانی‌ها را سامان می‌بخشد، برهنگان را می‌پوشاند، گرسنگان را سیر می‌کند، وحشت زدگان را ایمن می‌سازد، به یمن وجود او باران فرومی‌فرستد و بندگان را به فرمان برداری وامی دارد. او بهترین مرد مُسیّن، و بهترین جوان آراسته است که خداوند پیش از زمان بلوغش عشیره و طائفه‌اش را به او بشارت می‌دهد. گفتارش حکمت و سکوتش از روی علم است. وی برای مردم آنچه را که در آن اختلاف دارند روشن می‌سازد.».

(یزید) گفت: پدرم عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت! آیا وی نیز پسری پس از خود خواهد داشت؟

حضرت فرمود: «آری، و پس از آن گفتار را قطع نمود.».

یزید می‌گوید: سپس من حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر^{علیه السلام} را پس از این واقعه دیدار کردم و گفتم: پدر و مادرم فدایت گردد! می‌خواهم به من خبری دهی به مانند همان چیزهایی که پدرت به من خبر داد. فرمود: «پدرم^{علیه السلام} در زمانی بود که با این زمان تفاوت داشت (یعنی شدت و ترقیه مثل این زمان نبود).».

یزید گفت: عرض کردم: کسی که از تو چنین جوابی را بپسندد و قانع شود، لعنت خدا بر او باد! حضرت خنده دید و فرمود: «ای ابوعماره! من به تو خبر می‌دهم: از منزلم که بیرون آمدم، در ظاهر همه‌ی پسران خود و از جمله علی را وصی خویش قرار دادم ولی در باطن فقط علی را وصی نمودم. من رسول خدا^{علیه السلام} را در خواب دیدم در حالی که امیرالمؤمنین^{علیه السلام} هم با او بود، و انگشت و شمشیر و عصا و کتاب و عمامه‌ای همراه بود. من گفتم: اینها چیست؟ رسول اکرم فرمود: اما عمامه عبارت است از قدرت و سلطنت الهی، و اما شمشیر عبارت است از عزت الهی، و اما کتاب عبارت است از نور خدا، و اما عصا عبارت است از قوت خدا، و اما انگشتی عبارت است از جامع این امور. سپس رسول خدا^{علیه السلام} فرمود: امر (ولایت و امامت) به سوی پسرت علی خارج می‌شود.».

یزید گفت که حضرت فرمود: «ای یزید! این مطلب امانت است نزد تو، کسی را از آن خبردار مکن مگر مردی عاقل، یا بنده‌ای که خداوند دلش را در بوته‌ی ایمان آزمایش نموده است، یا مردی راستنگو؛ و نعمت‌های خداوند متعال را کفران مکن، و اگر از تو خواستند که (به این مطلب) شهادت دهی، ادای شهادت کن چرا که خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ

اُهلهای^۱ (خداؤند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان بازگردانید) و خدا می‌فرماید: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَنَّ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ»^۲ (و ستمکارتر از کسی که گواهی خود را از خدا پنهان می‌کند کیست؟)

گفتن: به خدا سوگند هرگز چین نمی‌کنم.

بیزید گفت: سپس حضرت ابوالحسن موسی^{علیه السلام} فرمود: «در این حال رسول خدا^{علیه السلام} او را برای من توصیف نمود و فرمود: علی پسر تو است که با نور خدا نظر می‌کند و با تفہیم خدا می‌شنود و با حکمت خدا سخن می‌گوید، درست و راست کار می‌کند و خطأ نمی‌نماید، و امور را می‌داند و در امری به واسطه‌ی جهالت درنی ماند. او سرشار از حکمت و فصل قضا و استواری در حکم، و لبریز از علم و دانش و درایت است. اما چقدر درنگ و توقف تو در این دنیا با او بعد از این، کم است! این توقف به قدری کوتاه است که قابل شمارش نیست. پس چون از سفرت بازگشته به اصلاح امورت ببرداز و از هر چه می‌خواهی خود را فارغ ساز زیرا که تو از این دنیا در آستانه‌ی کوچ هستی و همنشین با غیر آن. پس رانت را گرد آور و خداوند را در این وصیت‌ها بر آنان گواه بگیر، و خداوند در گواهی و شهادت بس است».

پس فرمود: «ای یزید مرا در این سال می‌گیرند و علی پسرم هم نام علی بن ابی طالب^{علیهم السلام} و هم نام علی بن الحسین^{علیهم السلام} است که به او فهم و علم و نصرت و ردای عظمت امیر المؤمنین داده شده است؛ و اوی حق تکلم و اظهار ندارد مگر آن که چهار سال از مرگ هارون بگذرد. چون چهار سال سپری شد، از او هر چه می‌خواهی بپرس که ان شاء الله تعالی پاسخ تو را خواهد داد».^۳

بنابراین رؤیا راهی برای وحی الهی است که بعد از حضرت محمد^{علیه السلام} نیز مفتوح می‌باشد. روایت‌ها و واقعیت‌های ملموس نیز بر این که این راه همیشه برای مردم باز است، تأکید دارد.^۴

-۱- نسا: ۵۸

-۲- بقره: ۱۴۰

-۳- عيون اخبار الرضا^{علیهم السلام}: ج ۲ - ص ۳۳

-۴- بیشتر به روایت‌هایی از ایشان^{علیهم السلام} اشاره شد. در مورد واقعیت‌های ملموس، ازین شواهد زیادی که وجود دارد دو شاهد می‌آورم:

اول: شیخ امینی در بیان شرح حال شاعر اهل بیت^{علیهم السلام}، ابوالحسن جمال الدین علی بن عبدالعزیز بن ابو محمد خلیع (یا خلیعی) موصلى حلی آورده است که پدر و مادر این فرد، ناصبی بودند و مادر وی نذر کرده بود که

مانعی ندارد که برخی از مؤمنینی که در عبادات خود به درگاه ایزدی اخلاص پیشه کرده‌اند، به مقام نبوّت برسند و خدای سبحان و تعالیٰ به این وسیله (رؤیا) به آنها وحی نماید

اگر خدا پسری روزی او نماید، او را به راهزنی کاروان‌های حسینی و کشتن آنها گسیل دارد. هنگامی که این بچه به دنیا آمد و به بلوغ رسید او را برای ادای نذرش فرستاد. چون او به نواحی مسیب که در نزدیکی کربلا است، رسید، در کمین زوار نشست؛ خواب بر او غلبه کرد و قافله و کاروان زوار گذشتند و گرد و غبارشان بر سر و روی او ریخت. در همان هنگام این راهزن در خواب دید که قیامت برپا شده است و فرمان آمده است که او را به آتش اندازند ولی آتش او را به دلیل آن غبار پاکی که بر او رسیده بود، نمی‌سوزاند. از خواب بیدار شد، و از قصد بدی که داشت برگشت و محبت و ولایت خاندان پاک پیامبر ﷺ را در دل گرفت. نقل شده است در آن هنگام، یک دو بیتی سرود که آن را شاعر مبتکر حاج مهدی فلوجی حلی پنج بیتی نمود. آن دو بیت و پنج بیتی، چنین است:

«تو را سرگردان و سیران می‌نمایم که شک تو را پر کرده و هوا و بوس تو را پر کند و پریان نموده و توین آنها فرار گرفتی

پ دلت را پاک کن و چشته را ب خدا روشن نماؤ اگر بجایت و رستگاری می‌خواهی، حسین علیه السلام را نیارت کن

تم خدا را بارونی چشم دیدار کنی

حرگاه فرشچان اراده‌ی جدی تو را برای زیارت بداند، نام تو را خواهند نکاشت

و آتش دفعه حماب تو حرام می‌شود، زیرا که آتش لمس می‌گذو نمی‌سوزد

جمی را که بر او غبار زار حسین علیه السلام باشد.

متنی را که در کتاب الغدیر ج ۶ ص ۱۲ آمده است ملاحظه نمایید.

دوم: داستان خواب شیخ مفید رحمت الله است: وی در خواب دید که در مسجدش در کرخ بود که گویی حضرت فاطمه علیها السلام دختر پیامبر خدا علیها السلام به همراه دو پسرش حسن و حسین علیهم السلام که در سن خردسالی بودند، بر او وارد شد. حضرت فاطمه علیها السلام این دو را به او داد و فرمود: «به این دو، فقه بیاموز!». شیخ مفید شگفت‌زده از خواب بیدار شد. به هنگام بلند شدن روز، در صبح همان شبی که آن خواب را دیده بود، فاطمه دختر الناصر در حالی که خدمت کاران گردانگردش را گرفته بودند و پیش روی او دو پسر خردسالش محمد رضی و علی مرتضی بودند وارد مسجد شد. شیخ مفید برای او به پا خاست و بر او سلام کرد. فاطمه گفت: «ای شیخ! اینها دو پسر من هستند. آنها را اینجا آورده‌ام که به ایشان فقه بیاموزی!». ابوعبدالله - یعنی شیخ مفید - گریست و ماجرای خواب را برای فاطمه بازگو نمود. شیخ مفید عهده‌دار آموزش فقه به آن دو شد الناصریات: ص

و ایشان را به فضل خویش، بر برخی حقایق و اخبار غیبی مطلع فرماید.
به طور قطع ائمه علیهم السلام به مقام نبوٰت دست یافته‌اند، و حقایق و اخبار غیبی از طریق رؤیا و مکاشفه به آنها مرسیده است. روایت‌هایی که مؤید این مطلب است بسیار فراوان‌اند؛ از جمله روایتی که پیشتر ارائه شد.

لذا امکان دارد که برخی مؤمنین مخلص به مقام نبوٰت برسند و خداوند سبحان و تعالیٰ به وسیله‌ی رؤیا به آنها وحی فرماید. دست کم این امکان برای ائمه علیهم السلام حاصل گشته است. البته از اخباری که از خود آنها وارد شده است و آنچه از آنها برداشت می‌شود، می‌فهمیم که آن‌ها نبی هستند، اما آنچه از آن فهمیده می‌شود نفی کننده‌ی مرسل بودن ائمه از سوی خداوند متعال، می‌باشد؛ در غیر این صورت این که روح القدس اخبار را به ایشان می‌رساند و روح القدس با ایشان است و از آنها جدا نمی‌گردد، چه معنا و مفهومی می‌تواند داشته باشد؟

۱- و نیز از آن جمله است رؤیای امام حسین علیه السلام که در خواب دید چند سگ او را به دندان می‌گزند و در بین آنها سگ ابلقی بود که گزندتر از بقیه بود. امام حسین علیه السلام به شمر بن ذی الجوشن لعنت الله فرمود: «آن سگ تو هستی!» و شمر لعنت الله، ابرص بود. (العوالم؛ الامام الحسین علیه السلام ص ۲۷۴) کسانی که خواستار کسب اطلاعات بیشتر هستند، می‌توانند به کتاب‌های کافی، دارالسلام و دیگر کتب حدیث مراجعه نمایند.

۲- از هشام بن سالم و او از عمار یا شخص دیگری نقل کرده است: به امام صادق علیه السلام عرض کرد: آن گاه که حکم می‌کنید، به چه حکم می‌کنید؟ حضرت فرمود: «به حکم خداوند و حکم داود و حکم حضرت محمد علیه السلام، هر گاه چیزی به ما برسد که در کتاب علی علیه السلام درباره‌ی آن، چیزی نباشد، روح القدس آن را به ما القا می‌نماید و خدا آن را به ما الهام می‌فرماید». بصائردرجات: ص ۴۷۲

ابو بصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی این سخن خداوند تبارک و تعالیٰ که: «وَكَذَلِكَ أُوحِيَ إِلَيْكَ رُوْحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ» (او این چنین روحی از امرمان به سوی تو وحی نمودیم، تو نمی‌دانستی کتاب چیست و نه ایمان (چیست)) سوال کردم. آن حضرت فرمود: «روح) مخلوقی از مخلوقات خداوند جل و جلال است که از جبرئیل و میکائیل بزرگ‌تر است؛ او با پیامبر علیه السلام بود و آن حضرت را خبر می‌داد و راهنمایی می‌کرد و بعد از پیامبر با امامان است». کافی: جلد ۱ - ص ۲۷۳

از ابی الجارود روایت شده است که گفت: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: قائم شما چه زمانی قیام می‌کند؟ فرمود: «ای اباجارود شما آن زمان را نخواهید دید». عرض کردم: اهل زمانش چطور؟ فرمود: «اهل زمانش هم نمی‌بینند به مدینه می‌روند و مردم نیز با او حرکت می‌کنند تا خدای عزوجل راضی گردد. آن گاه هزار و

و اگر قضیه از این قرار است:

منظور از این که حضرت محمد ﷺ، خاتم النبیین (یعنی آخرین ایشان است) چیست؟ و منظور از این که حضرت، خاتم النبیین (یعنی میانه‌ی ایشان است) چه می‌تواند باشد؟ چرا که هر دوی اینها یعنی هم «خاتم» و هم «خاتم» از اسمی حضرت به شمار می‌رود. برای رسیدن به پاسخ، باید حتماً مقداری شناخت نسبت به مقام نبی اکرم ﷺ وجود داشته باشد و چیزی که ایشان را از بقیه‌ی فرزندان آدم و به خصوص از (سایر) انبیا جدا می‌سازد را بدانیم.

پانصد تن از قریش را که همه حرام‌زاده‌اند می‌کشد ... سپس به سمت کوفه حرکت می‌کند و شانزده هزار تن از بتربیه در حالی که مسلح شده‌اند و قاریان قرآن و فقهاء در دین بوده‌اند و (از زیادی سجده) پیشانی آنها زخم شده و دامن به کمر زده‌اند و نفاق تمام وجودشان را پر کرده است، از آن خارج می‌گردند. همه‌ی آنها می‌گویند: ای پسر فاطمه، برگرد که ما نیازی به تو نداریم! آن گاه حضرت از عصر روز دوشنبه تا شب، در پشت نجف به روی آنها شمشیر می‌کشد و همه‌ی آنها را سریع‌تر از زمان ذبح یک شتر، قربانی می‌کند و هیچ یک از آنها جان سالم به در نمی‌برد و هیچ یک از اصحاب آن حضرت اُسیب نمی‌بیند (هر چند) خون آنها وسیله‌ی تقریب به خداوند است. سپس حضرت وارد کوفه می‌شود و آن قدر از جنگاوران آن را می‌کشد تا خدا راضی گردد». راوی می‌گوید از آن جهت که درست مطلب را متوجه نشدم قدری تامل نمودم و عرض کردم: فدایت شوم، او چگونه می‌فهمد که چه هنگام خدای عزوجل راضی می‌شود؟ فرمود: «ای ابا جارود، خداوند به مادر موسی علیه السلام وحی کرد، قائم برتر از مادر موسی است. خداوند به زنبول عسل وحی کرد، و او برتر از زنبور عسل است». اینجا بود که مطلب را فهمیدم. آن وقت حضرت به من فرمود: «مطلوب را دریافتی؟» عرض کردم آری. سپس حضرت فرمود: «... مانند روش سلیمان بن داود علیه السلام رفتار می‌نماید، او خورشید و ماه را می‌خواند و آنها او را اجابت می‌کنند، و زمین در زیر پای حضرت می‌بیچدد (طی الارض) و خدا به او وحی می‌کند و حضرت مطابق امر و وحی خدا عمل می‌نماید». دلائل الائمه - محمد بن جریر الطبری (الشیعی):

ص ۴۵۵ و ۴۵۶

برای مطالعه بیشتر می‌توانید به کافی، بصائر الدرجات و سایر کتب حدیث مراجعه نمایید.

حضرت محمد^(ص)

ظهور خداوند در فاران

در دعای سمات که از ائمه^{علیهم السلام} وارد شده، این عبارات آمده است: «... وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ ... وَ إِمْجَدِكَ الَّذِي ظَهَرَ عَلَى طُورِ سِينَاءَ فَكَلِمْتَ بِهِ عَبْدَكَ وَ رَسُولَكَ مُوسَى بْنَ عُمَرَانَ وَ بِطَلْعَتِكَ فِي سَاعِيرَ وَ ظُهُورِكَ فِي جَلَلِ فَارَانَ ...»^۱ (... و خدایا از تو می خواهی ... و به مجد تو (درخشش تو) که بر طور سینا نمایان گشت، پس به وسیله‌ی آن با بندۀ و رسولت موسی بن عمران^{علیهم السلام} سخن گفتی، و به طلوع تو در ساعیر (محل تولد و بعثت عیسی^{علیه السلام}) و به ظهر تو در فاران (کوهی نزدیک مکه و محل مناجات پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم})).

پرتو فروزان خدا به صورت حضرت عیسی^{علیه السلام} و ظهر خدا در فاران به صورت حضرت محمد^{صلی الله علیه و آله و سلم} متمثلاً گشته است.^۲

۱- مصباح المجتهد: ص ۴۱۶؛ جمال الأسبوع: ص ۳۲۱؛ مصباح كفعمي: ص ۴۲۴؛ بحار الانوار: ج ۹۷-۸۷

۲- در احتجاج امام رضا^{علیه السلام} با رأس الجالوت آمده است: حضرت به او فرمود: «آیا انکار می کنی که تورات به شما می گوید: نور از جانب طور سینا آمد و از کوه ساعیر برای ما پرتو افکند و از کوه فاران برای ما آشکار شد؟»

رأس الجالوت گفت: این جملات را می دانم اما تفسیر آنها را نمی دانم.
امام رضا^{علیه السلام} فرمود: «من به تو می گویم، اما این که می گوید «نور از جانب طور سینا آمد» مقصود از آن نور، وحی خدای تبارک و تعالی است که خداوند در کوه طور سینا بر موسی^{علیهم السلام} نازل فرمود. و این که می گوید «و در کوه ساعیر برای مردم پرتو افکند»، مقصود همان کوهی است که وقتی عیسی بن مریم^{علیهم السلام} روی آن بود خدای عزوجل به او وحی فرستاد. و این که می گوید «و از کوه فاران برای ما آشکار شد»، مقصود کوهی است از کوههای مکه که میان آن کوه و مکه یک روز راه می باشد. به گفته‌ی خود تو و یارانت، اشیای نبی در تورات گفته است: دو سواره دیدم که زمین برای آنها درخشید: یکی سوار بر الاغی بود و دیگری سوار بر اشتری. آن الاغ سوار کیست و آن اشتر سوار چه کسی است؟»

رأس الجالوت گفت: نمی دانم. شما مرا از آن دو آگاه نما.

حضرت فرمود: «آن الاغ سوار، عیسی^{علیه السلام} است و آن اشتر سوار محمد^{صلی الله علیه و آله و سلم}. آیا منکر چنین چیزی در تورات

قابل ذکر است که عبارات دعا به طور تصاعدی مرتب شده است؛ به این صورت که از پیامبری که «خدا با او سخن گفت» یعنی حضرت موسی^{علیه السلام} شروع شده و به پیامبری که تبلور «پرتوافشانی الهی» است یعنی حضرت عیسی^{علیه السلام} و پیامبری که تبلور «ظهور خدا است» که حضرت محمد^{صلی الله علیه و آله و سلم} می‌باشد، رسیده است.

تفاوت بین طلعت و ظهور: «طلعت» همان پیدایش و ظهور جزئی است؛ به عبارت دیگر، طلعت نوعی تحلی در مرتبه‌ای پایین‌تر از ظهور است. هر دوی اینها یعنی حضرت عیسی^{علیه السلام} و حضرت محمد^{صلی الله علیه و آله و سلم}، تبلور خدا در خلق بودند ولی حضرت عیسی^{علیه السلام} در مرتبه‌ای پایین‌تر از حضرت محمد^{صلی الله علیه و آله و سلم} قرار داشت و رسالت او برای مقدمه‌سازی ظهور و رسالت حضرت محمد^{صلی الله علیه و آله و سلم} که به مثابه خدای در خلق بود، ضروری بود چرا که حضرت محمد^{صلی الله علیه و آله و سلم} خلیفه‌ی واقعی خدا بود.

اگر به خاستگاه و اصل آفرینش رجوع کیم، می‌بینیم که خدای سبحان و تعالی خطاب به فرشتگان می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۱ (من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم). اگر چه حضرت آدم^{علیه السلام} و دیگر انبیا و اوصیا^{علیهم السلام} خلیفه‌ی الله هستند ولی هدف مورد نظر، همان خلیفه‌ی واقعی الهی است؛ یعنی شخصی که خلیفه‌ی کامل برای خدای سبحان باشد و آینه‌ی وجودش، لاهوت را به شکلی کامل‌تر از سایر انبیا و اوصیا^{علیهم السلام} بازتاب دهد.

هستی؟»

گفت: نه، انکارش نمی‌کنم ...

توحید صدوق: ص ۴۷۷ : عيون اخبار رضا^{علیه السلام}: ج ۲ - ص ۱۴۸ ; بحار الانوار: ج ۱۰ - ص ۳۰۸
۱- الجوهري می‌گوید: «طلعت یعنی دیدار و رؤیت» (الصحاح: ج ۳ - ص ۱۲۵۴) و همچنین ابن منظور می‌گوید: «فلانی از دور بر ما طلعت یافت، و طلعت یک فرد یعنی رؤیت او. گفته می‌شود حیاً الله طلعتک یعنی خدا دیدار یا چهره‌ات را باقی بدارد» (السان العرب: ج ۸ - ص ۲۳۶).

جوهري می‌گويد: «ظاهر چيزی» با فتحه يعني «نمایان شد» ... «اظهرت الشيء» يعني «آن را نمودار ساخت». (الصحاح: ج ۲ - ص ۷۳۲)

ابن فارس می‌گوید: ظاهر دلالت دارد بر قدرت و بروز و به این ترتیب «ظاهر شيء يظهر ظهوراً» يعني چیزی که منکشف و باز است و از این رو است که هنگام چاشت را ظاهر و ظهیره می‌گویند که روشن‌ترین و ظاهرترین اوقات روز است. (معجم مقایيس اللغة: ج ۳ - ص ۴۷۱)

منظور، رسیدن به شخصی است که بین «انایت و انسانیت» و «لاهوت و ذات الهی» در نوسان است.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید و گفت: جانم به قربانت! رسول خدا علیه السلام چند بار به معراج رفت؟ حضرت فرمود: «دو بار، جبرئیل او را در موقفی متوقف نمود و گفت بر جای خود (باش) ای محمد. در جایگاهی ایستاده‌ای که هیچ فرشته و پیامبری در آن نایستاده است. پروردگارت ندا می‌دهد. فرمود: ای جبرئیل، چگونه ندا می‌دهد؟ جبرئیل گفت: او می‌فرماید سبوح قدوس منم، پروردگار ملائکه و روح، رحمتم بر خشمم پیشی گرفته است. آن گاه پیامبر عرض کرد: خداوندا از ما درگذر و بیامرز. فرمود: و همان طور که خدا فرموده است: «قاب قوسيين أو أذئي»^۱ تا به قدر (فاصله‌ی) دو کمان، یا نزدیک‌تر» فاصله‌ی پیامبر تا مقام ربوبی به اندازه (فاصله‌ی) دو کمان یا کمتر از آن بود).

ابوبصیر گفت: جانم به قربانت! مراد از فاصله‌ی دو کمان (قاب قوسيين) یا نزدیک‌تر چیست؟ فرمود: «میان دو طرف کمان تا سر آن». و فرمود: میان این دو حجابی می‌درخشید و نوسان می‌کرد.^۲ این مطلب را نفهمیدم جز این که فرمود: زبرجدی است. پیامبر گویی به اراده‌ی خدا از میان سوراخ سوزن^۳ به نور عظمت (الهی) نگریست. آن گاه خدا فرمود: ای محمد! حضرت عرض کرد: لبیک پروردگارم. خدا فرمود: پس از تو چه کسی برای امتحان خواهد بود؟ عرض کرد: خدا داناتر است. فرمود: علی بن ابی طالب امیر المؤمنین، و سورور مسلمانان و رهبر شرافتمدان.^۴ سپس امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود: ای ابا محمد! به خدا سوگند ولایت علی (علیه السلام) از زمین برخاست بلکه به طور شفاهی از آسمان آمد».^۵

۱- نجم:

۲- ابن منظور می‌گوید: بین آنها «قاب قوس» و «قب قوس» و «قاد قوس» و «قید قوس» یا «قدر قوس»؛ و «قاب»: بین قبضه و «سیة» (دو سوی) آن؛ و هر کمانی دو قاب دارد که بین قبضه و سیة (دو سر) آن است (لسان العرب: ج ۱- ص ۶۹۳)؛ و «سیة» کمان: آنچه به دو سو خم شده است.

۳- کان بینهم حجاب یتلاً یخفق. الخفق: حرکت و جنبش.

۴- فنظر في سم الإبرة. سم الإبرة: سوراخ سوزن.

۵- الغر المحجلين

۶- کافی: ج ۱- ص ۴۴۲؛ الجواهر السنیة: ص ۲۱۳؛ بحار الانوار: ج ۱۸- ص ۳۰۶؛ تفسیر صافی: ج

۷- ص ۹۸؛ تفسیر نور التقلیل: ج ۳- ص ۸۷

بنابراین آن گاه که حضرت محمد ﷺ در ذات الهی فنا می‌شود، چیزی جز خدای یگانه‌ی قهار و چیزی جز نوری که ظلمتی با آن نیست — که همان خداوند سبحان و تعالی است — باقی نمی‌ماند. لذا برای این بند، پرده کنار رفته و او خدا را آن چنان که بایسته است می‌شناسد و به او معرفت دارد. پس تنها او است که می‌تواند خلق را به صورت تمام و کمال با خدا آشنا سازد؛ و درنتیجه تنها او خلیفه‌ی کامل الهی است؛ یعنی کسی که لاهوت در وجودش متجلی گشته یا ذات الهی به کامل‌ترین صورتی که برای انسان ممکن است، در او متجلی شده است.

برای روشن شدن بیشتر مطلب، مثالی می‌زنم:

شخصی را فرض می‌گیریم که یک کارگاه تولیدی دارد و در آن، ماشین آلات و کارگران مشغول به کارند. اگر این شخص خودش مدیریت کارگاه را بر عهده داشته باشد، میزان تولید و بهره‌وری، صد درصد خواهد بود. پس از چندی، این شخص تصمیم می‌گیرد که فرد دیگری را جانشین خود کند و مدیریت کارگاه را به او بسپارد. وی فردی را می‌یابد که هر چند می‌تواند از پس مدیریت کارگاه بر بیاید ولی اگر خودش بر او نظارت نمی‌نمود، میزان بهره‌وری به ۸۰ درصد می‌رسید. لذا برای این که بهره‌وری کارگاه کامل (یعنی صد درصد) باشد، وی می‌بایست حتماً بر فردی که جانشین خود کرده بود، اشراف و نظارت داشته باشد. صاحب کارگاه پس از چندی فرد دیگری را می‌یابد که نسبت به قبلی باکفایت‌تر است، ولی او نیز نیازمند اشراف و نظارت می‌باشد زیرا در غیر این صورت خروجی کار به ۹۰ درصد می‌رسید. او را جانشین خود می‌کند در حالی که بر او و عملکردش نظارت می‌کند تا بازدهی به صد درصد برسد. سپس صاحب کارگاه، انسانی همچون خودش را می‌یابد که گویی بازتاب خود او است. وی می‌تواند بدون این که نظارتی بالای سرش باشد، کارگاه را به گونه‌ای اداره کند که میزان تولید به صد درصد برسد. او، این شخص را جانشین خود می‌کند و دستش را نیز باز می‌گذارد تا طبق صلاح دید خود عمل کند؛ زیرا اوی همان چیزی را کارگاه است، کاری عبث و بیهوده تلقی می‌شود.

کسی که درباره‌ی آتش چیزی شنیده است، به مقدار همان شنیده‌هایش از آتش خبر

دارد. کسی هم که آتش را دیده است به اندازه‌ی دیده‌هایش از آتش می‌فهمد ولی کسی که آتش قسمتی از بدنش را سوزانده، به شناخت یقینی رسیده اما این شناخت هم به اندازه‌ی همان مقداری است که آتش از او سوزانده است. اما کسی که آتش همه‌ی وجودش را سوزانده و در برگرفته به صورتی که خودش تبدیل به آتش شده است، می‌تواند آتش را به طور تمام و کمال درک کند، به گونه‌ای که جدا کردن او از آتش ممکن نیست، زیرا او جزئی از آتش شده است: «بُوْرَكَ مَنِ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۱ (برکت داده شده کسی که درون آتش است، و آن که در کنار آن است، و منزه است خدای یکتا، پروردگار جهانیان). ، «وَقِيلَ لِكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ»^۲ (و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم و آنها را جز دانایان درنمی‌یابند).

۱- نمل:

۲- عنکبوت:

حضرت محمد^(ص)، خاتم النبیین و خاتم آنها

اکنون بازمی‌گردیم به موضوع حضرت محمد^{صلی الله علیه و آله و سلم} خاتم النبیین و خاتم آنها. حضرت که صلوات پروردگارم بر او باد، آخرین نبی و فرستاده‌ی خداوند سبحان و تعالی است. رسالت، شریعت و کتاب او قرآن تا روز قیامت باقی است و بعد از اسلام، دین دیگری وجود نخواهد داشت: «وَمَن يَتَّسَعُ غَيْرُ الْإِسْلَامُ دِينًا قَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^۱ (و هر کس که دینی جز اسلام اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان دیدگان خواهد بود).

اما راه رسیدن به مقام نبوت برای فرزندان آدم باز مانده است. هر کس از مؤمنین که عبادت و عملش را برای خدای سبحان و متعال خالص گرداند، می‌تواند به مقام نبوت برسد؛ همان طور که طریق وحی الهی به انسان از طریق «رویای صادقه» مفتوح و موجود بوده و در زندگی روزمره نیز کاملاً ملموس است.

البته ارسال پیامبرانی که از طرف خدای سبحان و متعال به مقام نبوت نائل می‌شوند، چه پیامبرانی که حافظ شریعت حضرت محمد^{صلی الله علیه و آله و سلم} باشند و چه آنهایی که دین جدیدی می‌آورند، کاملاً منتفی است و این همان چیزی است که خداوند با پیامبری حضرت محمد^{صلی الله علیه و آله و سلم} آن را پایان داده است.

ولی پس از بعثت رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله و سلم} انسان کامل، خلیفه‌ی واقعی خدا، ظهور خدا در فاران و بازتاب لاهوت— ارسال از سوی حضرت محمد^{صلی الله علیه و آله و سلم} انجام شد؛ لذا تمام ائمه^{علیهم السلام} فرستادگانی به جانب این امت هستند، با این تفاوت که از سوی حضرت محمد^{صلی الله علیه و آله و سلم} (الله در خلق) گسیل یافته‌اند. خدای سبحان و متعال می‌فرماید: «وَلَكُلُّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بِيَنَّهُمْ بِالْقُسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»^۲ (هر امتی را پیامبری است و چون پیامبران بیامد کارها میانشان به عدالت فیصله یافت و مورد ستم واقع نشدند).

از جابر نقل شده است که از امام جعفر صادق علیہ السلام تفسیر این آیه را پرسید: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ فُضِّيَّ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظَاهِّمُونَ». حضرت فرمود: «تفسیر باطنی آیه این گونه است: در هر قرنی از این امت، فرستاده‌ای از آل محمد خروج می‌کند برای قرنی که برای آنها فرستاده شده است. آنها اولیا و رسولان می‌باشند و اما این قول خداوند که: «فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ فُضِّيَّ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ» به این معنا است که رسولان بر اساس عدل حکم می‌کنند و ستم نمی‌نمایند، همان گونه که خداوند فرموده است)».

و خدای متعال فرموده است: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادِ»^۱ (جز این نیست که تو بیم‌دهنده ای هستی و هر قومی را هدایت کننده‌ای است).

فضیل می‌گوید از امام صادق علیہ السلام درباره‌ی «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادِ» پرسیدم. حضرت فرمود: «هر امام هدایت‌گر عصری است که در آن می‌باشند»^۲.

از امام باقر علیہ السلام درباره‌ی این سخن خداوند که «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادِ» نقل شده است که فرمود: «مراد از مُنْذِر، رسول الله علیه السلام است و در هر زمانی از ما، یک نفر راهبر و هادی خواهد بود که مردم را به راه دین پیغمبر خدا هدایت می‌کند. راهبران بعد از رسول اکرم علیه السلام و تک تک اوصیای او یکی پس از دیگری هستند»^۳.

ابوبصیر می‌گوید به امام صادق علیہ السلام آیه‌ی «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادِ» را عرض کردم، فرمود: «بیم‌دهنده، رسول خدا علیه السلام و رهبر علی علیه السلام است. ای ابو محمد آیا امروز رهبری هست؟ عرض کردم آری فدایت گردم! همیشه از شما رهبری پس از رهبر دیگری بوده تا به شما رسیده است. فرمود: خدایت رحمت کند ای ابو محمد! اگر این گونه بود که وقتی آیه‌ای درباره‌ی مردی نازل می‌شود و آن مرد می‌مرد، آن آیه هم از بین می‌رفت (و مصدق دیگری نداشت) قرآن مرده بود؛ ولی قرآن همیشه زنده است و بر بازماندگان منطبق می‌شود چنان‌چه بر گذشتگان منطبق شده

۱- تفسیر عیاشی: ج ۲- ص ۱۲۳؛ تفسیر نور التقلین: ج ۲- ص ۳۰۵؛ بحار الانوار: ج ۲۴- ص ۳۰۶
۲- رد: ۷

۳- کافی: ج ۱- ص ۱۹۱؛ بحار الانوار: ج ۱۶- ص ۳۵۸؛ تفسیر صافی: ج ۳- ص ۵۹؛ تفسیر نور التقلین: ج ۲- ص ۴۸۳

۴- کافی: ج ۱- ص ۱۹۱؛ بحار الانوار: ج ۱۶- ص ۳۵۸؛ تفسیر صافی: ج ۳- ص ۵۹؛ تفسیر نور التقلین: ج ۲- ص ۴۸۳

است»!

از امام باقر علیه السلام درباره‌ی گفته‌ی خدای تبارک و تعالی «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذُرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» نقل شده است که فرمود: «رسول خدا علیه السلام بیم دهنده و علی طلاق رهبر است. به خدا سوگند که مقام

هدایت و رهبری از میان (خانواده‌ی) ما نوافته و تا اکنون (یا تا قیامت)^۱ هم در میان ما هست»^۲.

ائمه علیهم السلام، رسولان هدایت‌گر از سوی حضرت محمد علیهم السلام و به سوی او هستند و همگی آنها – که صلوات پروردگاریم بر آنها باد – دارای مقام نبوت‌اند.

شرط ارسال که هیچ تغییر و تحولی در آن راه ندارد «کامل بودن عقل» است و (برای فرستاده شدن) چاره‌ای جز وصول به مقام «آسمان هفتمن کلی» (آسمان عقل) نیست.

هر کس که اولین فرستاده‌ی حضرت محمد علیهم السلام، علی بن ابی طالب علیه السلام را زیارت کند چه بفهمد و چه نفهمد، این موضوع را اقرار می‌نماید؛ حتی (زائران) پس از خواندن آن وارد حرم امیرالمؤمنین علیه السلام می‌شوند و حضرت را زیارت می‌کنند؛ زیارتی که به مانند زیارت حضرت رسول علیهم السلام است.

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام به نقل از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «....وقول : السلام من الله على محمد أمين الله على رسالته وعزائم أمره ومعدن الوحي والتتليل، الخاتم لما سبق والفاتح طالاستقبل، والمهيمن على ذلك كله ، الشاهد على الخلق ، السراج المنير ، والسلام عليه ورحمة الله وبركاته» ... و می گویی: سلام از جانب خدا بر محمد، امین خدا بر رسالت او و بر اموری که واجب است اطاعت او در آن، و سلام الهی بر یغیری باد که معدن وحی و تنزیل است، خاتم بر آنچه گذشته و راهگشای آنچه خواهد آمد، و چیره بر همه‌ی آنها، شاهد بر خلق، چراغ تابان، و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد).

۱- کافی: ج ۱- ص ۱۹۲؛ بحار الانوار: ج - ص ۲۷۹؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۲- ص ۴۸۳؛ غایة المرام: ج ۳- ص ۷

۲- در عبارت عربی حدیث جمله‌ی «... و ما زالت فینا الی الساعۃ» بوده که ترجمه‌ی «الساعۃ» می‌تواند «کنون» و یا «روز قیامت» باشد. (متترجم)

۳- کافی: ج ۱- ص ۱۹۲؛ بصائر الدرجات: ص ۵۰؛ غیبت نعمانی: ص ۱۱۰؛ بحار الانوار: ج ۲۳- ص ۳

۴- السماء السابعة الكلية

۵- من لا يحضره الفقيه: ج ۲- ص ۵۸۸؛ تهذیب الأحكام: ج ۶- ص ۲۵؛ مصباح الكفعی: ص ۴۷۴؛

و همین عبارت در زیارت امام حسین علیه السلام نیز وارد شده است: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «...فإذا استقبلت قبر الحسين عليه السلام فقل: السلام على رسول الله، أمين الله على رسle وعزم أمره، الخاتم لما سبق والفاتح لما استقبل، والمஹمن على ذلك گله والسلام عليه ورحمة الله وبركاته» (... هنگامی که رو به قبر امام حسین کردی بگو: سلام بر رسول خدا علیه السلام امین خدا بر رسولانش و بر اموری که واجب است اطاعت او در آن، خاتم بر آنچه گذشت و راهگشای آنچه خواهد آمد، و چیره بر همه‌ی آنها، و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد)!

و امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «... و گواهی می‌دهم که خدای جز خدای یکتای بی‌شريك وجود ندارد، شهادتی که گوینده‌ی آن را به اسلام می‌کشاند و یادکننده‌اش را از عذاب روز حساب، ایمن می‌دارد، و شهادت می‌دهم که محمد علیه السلام بنده‌ی خدا و پایان دهنده‌ی رسالت‌های پیش از خود و مایه‌ی فخر آن است، و فرستاده‌ای الهی است که بازکننده‌ی آینده برای دعوت و نشر دهنده‌ی آن است...».

بنابراین حضرت محمد علیه السلام، ارسال از جانب خدای سبحان را خاتمه داد و ارسالی که از جانب خود وی می‌باشد را گشود (پایان دهنده‌ی آنچه گذشت و راهگشای آنچه خواهد آمد). به این ترتیب «خاتم» به معنی قرار داشتن در وسط دو امر، و «خاتم» به معنای آخرین، روشن شد. علاوه بر این بیان شد که حضرت «خاتم النبیین» به معنی کسی که رسالات آن‌ها (رسولان) به او مُهر می‌شود یعنی رسالات آنها به اسم حضرت رسول علیه السلام مهر و امضا خورده است، می‌باشد؛ زیرا ارسال پیامبران پیشین اگر چه از سوی خدای سبحان و تعالی بوده ولی از جانب حضرت محمد علیه السلام نیز بوده است چرا که حضرت، حجاب بین خداوند و انبیا

فرحة الغری: ص ۱۰۷؛ بحار الانوار: ج ۹-۷- ص ۱۴۸؛ المزار المفید: ص ۷۷ و ص ۱۰۴، ... با اختلافی درباره‌ی وجود همان عبارت محل شاهد یعنی «الخاتم لما سبق و الفاتح لما استقبل» (خاتم بر گذشتگان و راهگشای آیندگان). همین تعبیر با اختلافی اندک از امیرالمؤمنین آمده است، هنگامی که حضرت، کیفیت صلوات بر پیامبر و خاندانش علیهم السلام را به مردم می‌آموخت: «الخاتم لما سبق و الفاتح لما انطلق» (پایان دهنده‌ی گذشتگان و گشاینده‌ی درب مشکلات)، نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج ۱- ص ۱۲۰؛ بحار الانوار: ج ۷- ص ۲۹۷؛ همین طور این عبارت در کتاب المزار المشهدی صفحه ۵۷ و عبارت قبلی در همین کتاب در صفحه‌ی ۲۶۴ آمده است.

۱- کامل الزیارات: ص ۳۶۸؛ المزار الشهید الاول: ص ۳۷

۲- بنای المودة: ج ۳- ص ۲۰۶؛ إلزم الناصب: ج ۲- ص ۱۵۷؛ نفحات الأزهار: ج ۱۲- ص ۸۰

می باشد و لذا رسالت‌ها از او سرچشمه می‌گیرد و از طریق او به سوی پیامبران نازل می‌شود. بنابراین محمد ﷺ صاحب رسالت انبیای پیشین است به این صورت که (رسالت) از طریق او نازل شده است و او نزدیک‌ترین حجاب‌ها به خدای سبحان می‌باشد. تا زمانی که حضرت رسول ﷺ به بعثت نرسیده بود، ارسال (انبیای) پیشین از سوی خدا و از طریق حضرت محمد ﷺ (نزدیک‌ترین حجاب) بود و پس از بعثت رسول اکرم نیز ارسال (امامان) «بعد از او» به وسیله‌ی حضرت و به امر خداوند صورت می‌گرفته است.

یکی از اسامی علی بن ابیطالب ؓ «رسول رسول الله» است.

جمیل بن صالح از ذریح روایت می‌کند که گفت: شنیدم ابا عبدالله امام جعفر صادق ؓ یکی از فرزندانش را تعویذ^۱ می‌کرد و می‌فرمود: «ای درد و ای باد! هر چه باشید بر شما عزیمت کردم، با عزیمتی که با آن علی بن ابی طالب امیر المؤمنین ؓ رسول رسول الله ؓ بر جن وادی صبره عزیمت نمود، پس اجابتش کردند و از او فرمان برداری نمودند، آن گاه اجابت کردی و اطاعت نمودی و از فرزندم فلان فرزند دخترم فلان خارج شدی، اکنون، اکنون^۲».

۱ - تعویذ: پناه دادن، دعا خواندن برای دفع جن و شیاطین و چشم‌زخم و مانند آن (مترجم).

۲ - کافی: ج ۸- ص ۸۵؛ طب الائمه: ص ۴۰؛ بحار الانوار: ج ۹۲- ص ۸

فرستادگانی از سوی رسولان

قرآن کریم این موضوع مهم را تبیین نموده و بیان داشته که حضرت محمد ﷺ گشاینده‌ی درب فراخ آن است. در گذشته این امر به ویژه برای حضرت عیسیٰ ﷺ (طلوع خداوند در ساعیر) حاصل شده و این که او زمینه‌ساز حضرت محمد ﷺ و دعوت بزرگ ایشان بوده است؛ همان دعوتی که در شیوه‌ی ارسال الهی برای اهل زمین و نحوی گماشتن خلیفه‌ی خداوند سبحان و تعالیٰ بر زمین تحول عظیمی به وجود خواهد آورد.

هر چند حضرت عیسیٰ ﷺ نیز فرستادگانی از جانب خودش به انتاکیه گسیل داشت، ولی این عده، فرستادگانی از جانب خداوند سبحان و تعالیٰ نیز محسوب می‌شدند زیرا حضرت عیسیٰ ﷺ براساس فرمان خداوند سبحان و تعالیٰ عمل می‌کند: «لَا يَسْقُفُنَّهُ بِالْقُوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»^۱ (و در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او عمل می‌کنند).

قضیه‌ی ارسال فرستادگان از سوی رسول خداوند — حضرت عیسیٰ ﷺ — در سوره‌ی «یس» در قرآن ذکر شده است.^۲ خدای متعال می‌فرماید: «وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ * إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْتَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزَنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ»^۳ (داستان مردم آن قریه را برایشان بیاور، آن گاه که رسولان به آن جا آمدند، نخست دو تن را به نزدشان

۱- انبیا: ۲۷

۲- از ائمه‌ی ﷺ در فضیلت سوره‌ی یس آمده است که قرائت این سوره برابر با دوازده ختم قرآن است و اگر کسی این سوره را در شب بخواند، خداوند هزار ملک فرو می‌فرستد که تا صبح از او نگهبانی می‌کنند و او تا صبح از شر سلطان و شیطان در امان است. سوره‌ی یس با حرف امام مهدی ﷺ یعنی حرف «س» آغاز شده است. حرف «ی» نیز به معنای نهایت امر است یعنی پایان و فرجام (قائم ﷺ). همچنین «یس» یکی از نامهای پیامبر ﷺ است: آن حضرت، خاتم بر گذشتگان و راهگشای آیندگان است. قائم نیز همین گونه است و همان طور که حضرت محمد ﷺ مبعوث شد، قائم نیز همان گونه و بر سنت پیامبر مبعوث می‌گردد. او نیز همچون پیامبر اسلام با جاھلیت رویارو می‌شود؛ و این، یک نام مشترک بین پیامبر ﷺ و قائم ﷺ است.

۳- یس: ۱۴ و ۱۳

فرستادیم و تکذیبیشان کردند، پس با سومی نیروشان دادیم و گفتند: ما را برای هدایت شما فرستاده‌اند).

خداؤند می‌فرماید «فرستادیم» (أرسلنا) و حال آن که فرستنده، حضرت عیسیٰ ﷺ بوده است. بنابراین فرستادن از سوی حضرت عیسیٰ، هم‌سنگ فرستادن از سوی خداوند سبحان و تعالیٰ به شمار می‌رود؛ زیرا حضرت عیسیٰ ﷺ تمثیل «خدا در خلق» می‌باشد و او «طلوع خداوند در ساعیر» (طلع اللہ فی ساعیر) است.

در قضیه‌ی ارسال از سوی رسولان (انبیا)، موضوع دیگری که دانستن آن ضروری می‌باشد این است که فرستنده (مرسل) باید نسبت به فرستاده شده (مرسل) در مقام لاهوت جای گرفته باشد؛ بنابراین ارسال کننده‌هایی که فرستاده شده از سوی خداوند سبحان و تعالیٰ می‌باشند باید حتماً در مقام «الله در خلق» قرار داشته باشند.

برای توضیح بیشتر این مسأله، خاطرنشان می‌کنم که در قضیه‌ی ارسال از سوی خدای سبحان و تعالیٰ، خداوند با فرستاده‌شدگان (مرسلین) می‌شنود و می‌بیند؛ یعنی خدای سبحان به فرستاده شده و دشمنان او کاملاً احاطه دارد؛ بنابراین اولاً در رسیدن رسالت، خطاب و اشتباھی رخ نمی‌دهد و ثانیاً دشمنان خدا هر چند که تمام تلاش خود را به کار بندند، نمی‌توانند جلوی تبلیغ رسالت را بگیرند. خداوند می‌فرماید: «لَا تَخَافُ إِنَّنِي مَعْكُمَا أَسْمَعَ وَأَرَى» (ترسید من با شما هستم، می‌شنوم و می‌بینم).

لازم است که وضعیت ارسال از طرف پیامبران ﷺ نیز به همین گونه باشد یعنی ارسال کننده‌ای (مرسل) که تبلور خداوند (در خلق) است، به ارسال شده (مرسل) و دشمنانش احاطه داشته باشد؛ بشنوند، ببینند و به قدرت و علم الهی، قادر و عالم باشد؛ در غیر این صورت این ارسال، همان طور که خود خداوند از آن به «(ارسال نمودیم» (أرسلنا) تعبیر کرده است، در واقع از جانب خدا صورت نگرفته است و تمامیتی ندارد؛ اما اگر چنین باشد (احاطه کامل باشد)، ارسال کننده (مرسل) نسبت به ارسال شده (مرسل) در مقام لاهوت قرار می‌گیرد.

پس این فرستنده (مرسل) رسولش را به اذن خداوند گسیل داشته است، لذا چطور ممکن است که خدا بدون این که وی را از قدرت کامل برای انجام این رسالت که ارسال از سوی

خدای سبحان نیز محسوب می‌شود، برخوردار گرداند، این اجازه را صادر نماید؟! زیرا اگر چنین نباشد و در این فرآیند نقصی وجود داشته باشد، این نقص به ساحت خدای سبحان و متعال نیز منتبه می‌گردد.

هدف از آفرینش بُنی آدم، دستیابی به این نتیجه است، زیرا این نتیجه تمثیلی از جانشینی حقیقی و تمام و کمال خداوند می‌باشد؛ خداوند سبحان هنگامی که اراده فرمود آدم عليه السلام را خلق کند، این قضیه را در حضور ملائکه بیان داشته است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلملائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيقَةً قَالُوا تَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدَّمَاءَ وَتَحْنُ نُسُبَّ يَحْمِدُكَ وَنُؤَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۱ (و چون پروردگاری به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم. گفتند: آیا کسی را قرار می‌دهی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بربزد و حال آن که ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: آنچه من می‌دانم شما نمی‌دانید).

خلیفه‌ی کامل باید بازتاب کاملی از کسی باشد که برای جانشینی او آمده است و این خلیفه‌ی کامل الزاماً باید «خدای در خلق» (الله في الخلق) یا «مظہر نام‌های نیکوی خدا» (اسماء الله الحسنی) یا «صورة خدا» (وجه الله) باشد. خدای متعال می‌فرماید: «وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ * إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»^۲ (در آن روز چهره‌هایی هست زیبا و درخشان، که سوی پروردگارشان نظر می‌کنند).

تأکید می‌کنم منظور از این نگاه کردن، نگریستن به خود خدای سبحان و متعال نیست بلکه مراد آن است که چهره‌های زیبا و درخشان اولیای الهی، به مربی‌شان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که همان «وجه الله‌ی» است که خداوند سبحان با آن با خلقش رو به رو شد، می‌باشد.

و خدای متعال می‌فرماید: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أُنْ يَأْتِهِمُ اللَّهُ فِي ظُلْلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ قُضِيَ الْأُمْرُ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»^۳ (ایا اینان منتظر هستند که خدا با فرشتگان در زیر سایبانی از ابر نزدشان بیاید و کار یکسره شود؟ حال آن که خدا مرجع همهی کارهاست). خداوند متعال، منزه است از آمدن و رفتن و حرکت کردن، چرا که اینها همگی از صفات مخلوق است. منظور این آیه، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خلیفه‌ی کامل الهی و تبلور لاهوت (الله في الخلق) می‌باشد. اگر

۱- بقره: ۳۰

۲- قیامت: ۲۲ و ۲۳

۳- بقره: ۲۱۰

خلیفه و جانشین، نقش لاهوت را در ارسال فرستاده شده‌ها (مُرْسَلِين) ایفا نکند، عماً خلیفه‌ی تمام و کمال خدا نخواهد بود، در نتیجه هدف از آفرینش نیز محقق نخواهد شد؛ ولی با تلاش این خلیفه برای طوف لاهوت، او تصویر کاملی می‌شود که به واسطه‌ی آن، خدای مenze و بلند مرتبه شناخته می‌شود و هدف از آفرینش که همان معرفت است، محقق می‌شود یعنی (همان) شناخت لاهوت و توحید حقیقی: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْأَنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۱ (و جن و انسان را نیافریدم مگر برای عبادتم) یا «برای این که مرا بشناسند»^۲.

۱- ذاریات: ۵۶

۲- جواهر الكلام: ج ۲۹- ص ۳۱ ؛ الرواوح السماوية: ص ۴۵ ؛ عمدة القاري: ج ۹- ص ۲۵ ؛ جامع بيان العلم و فضله: ج ۲- ص ۴۴ ؛ تفسیر ثعلبی: ج ۹- ص ۱۲ ؛ تفسیر ابن کثیر: ج ۴- ص ۲۵۵ ؛ تفسیر آلوسی: ج ۱۵- ص ۵۰ ؛ شرح العقيدة الطحاوية: ص ۵۰

نبوت در زمان مهدی قائم^(۴) که زمین را پاکیزه می‌سازد

با توجه به آنچه گذشت روشن می‌شود که ائمه و مهدیین دارای مقام نبوت‌اند و آنها جزو رسولان محسوب می‌گردند. در اینجا بحث درباره‌ی اصحاب حضرت مهدی یعنی گروه اولیه و اولیایی که پس از آنها می‌آیند، می‌باشد.

ویژگی های اصحاب حضرت مهدی اللهم در قرآن:

۱- «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا فُرُّ ظَاهِرَةً»^۱ (میان آنها و قریه‌هایی که برکت داده بودیم، قریه‌هایی آبادان و بر سر راه پدید آوردهایم).

منظور این آیه صرفاً مردانی است که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنها را از یاد خدا بازنشارد «رِجَالٌ لَا تُلِمِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا يَبْعُغُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ». همان طور که منظور خداوند در آیه‌ی ذیل می‌باشد: «وَكَائِنٌ مِنْ قَرِيبٍ عَنْ أُمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبُنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَدَّنَاهَا عَذَابًا نُكَرًا»^۲ (چه بسا قریه‌ای که از فرمان پروردگارش و پیامبرش سر باز زد، آن گاه ما سخت از او حساب کشیدیم و با عذابی سهمناک عذابش کردیم).

منظور، مردمی است که در آن قریه بوده‌اند، نه در و دیوارهای آن. بنابراین خداوند می‌فرماید که ای مؤمنین، بین شما و قریه‌های با برکت، قریه‌هایی آبادان و بر سر راه قرار داده‌ایم:

— قریه‌های با برکت عبارت است از محمد و آل محمد الله.

— قریه‌هایی آبادان و بر سر راه نیز اشاره دارد به اولیای خاص الهی که بر مردم حجت می‌باشند.

حرّ عاملی در وسائل چنین روایت کرده است: از محمد بن حسن در کتاب غیبت، از محمد بن عبد الله جعفر حمیری، از پدرش، از محمد بن صالح همدانی که گفت: به امام زمان الله نوشتم خانوادام را با حدیثی که به پدرانت نسبت می‌دهند می‌آزارند و خوار می‌سازند. آنان نقل می‌کنند که پدرانت گفته‌اند: خدمتگزاران و کارگزاران ما، بدترین

مخلوقات خداوند هستند.

امام در پاسخ نگاشت: «وَإِنَّا لَنَعْلَمُ مَا فِي أَنفُسِ الْأَنْفُسِ وَمَا يَرَى إِذَا
وَجَاءَنَا بِمَا كُنَّا فِيهَا فَرِيقًا ظَاهِرًا؟!» به خدا قسم ما آن قریب‌هایی هستیم که
برکت داده شدیم و شما قریب‌های آشکار». ^۱

صدقه در کتاب «اکمال الدین» مانند همین حدیث را از پدرش و محمد بن حسن از عبد
الله بن جعفر نظیر آن را^۲ و همچنین با استناد از عبد الله بن جعفر از علی بن محمد کلینی از
محمد بن مسلم از حضرت صاحب الزمان علیه السلام نظیر آن را روایت نموده است.^۳

احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی در کتاب احتجاج: از ابی حمزه، از امام باقر علیه السلام گفت
و گویی با حسن بصری را نقل کرده است که حضرت فرمود: «... قریب‌هایی که خداوند در آنها
برکت داده است ما هستیم، به دلیل سخن خداوند عزوجل برای کسی که به فضیلت ما اقرار کند. در
آنجا که دستور داده است که مردم به سوی ما بیانند، پس فرموده است: «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَرَى
الَّتِي بَارَكَنَا فِيهَا فُرِيقًا ظَاهِرًا» (میان آنها و قریب‌هایی که برکت داده بودیم، قریب‌هایی آبادان و بر سر
راه پدید آوردیم). قریب‌های آشکار، فرستاده‌ها و ناقلين از جانب ما به سوی شیعیان ما، و فقهای
شیعیان ما به سوی شیعیان ما می‌باشند. و سخن خدا که فرموده است: «وَقَدْرُنَا فِيهَا السُّيْرَ» (سیر و
سفر را در میان آنها معین کردیم)، «سیر» تمثیلی است برای علم و دانش، و «سیر شب و روز به
آن» مثالی است برای علومی که در آنها شب و روز سیر می‌کنند و از جانب ما به آنها می‌رسد، از
حلال و حرام و واجبات و احکام. اینان اگر از محلی که دستور دارند آموزش بیینند، از شک و
گمراهی و از حرام به حال افتادن در امان خواهند بود؛ زیرا علم را به وسیله‌ی شناخت و معرفت، از
آنجا که مأمور به گرفتن شده‌اند، اخذ کرده‌اند؛ چرا که اینان میراث بران علم از آدم تا جایی که
خاتمه یابند هستند، ذریه‌ای برگزیده که برخی از برخی دیگرند، این برگزیدگی به شما خاتمه ندارد
بلکه سرانجامش ما هستیم و ما آن ذریه هستیم، نه تو و شیبهان تو، ای حسن!^۴

در احتجاج آمده است: «ابو حمزه ثمالي می‌گوید: یکی از قُضّات اهل کوفه بر حضرت

۱- وسائل الشیعه: ج ۲۷- ص ۱۵۱؛ غیبت طوسی: ص ۳۴۵؛ بحار الانوار: ج ۵۱- ص ۳۴۳

۲- کمال الدین و تمام النعمة: ص ۴۸۳

۳- منبع قبل: (کمال الدین و تمام النعمة: ص ۴۸۳- مترجم)

۴- در بحار الانوار چنین آمده: از معدن آن که دستور یافته‌اند از آنجا اخذ نمایند.

۵- احتجاج: ج ۲- ص ۶۴؛ بحار الانوار: ج ۲۴- ص ۲۳۳؛ وسائل الشیعه: ج ۲۷- ص ۱۵۳

سجاد اللهم وارد شد و گفت: خدا مرا فدایت گرداند! مرا از حقیقت این سخن خدا آگاه فرما:

«وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْشَّرَّائِيْنِ بَارَكْنَا فِيهَا فُرَيْ ظَاهِرَةً وَقَدْرُنَا فِيهَا السَّيِّرَ سِيرُوا فِيهَا يَيَالِيَ وَأَيَامًا آمِنِينَ».

حضرت فرمود: «اطرافیان شما در عراق چه می گویند؟»

گفت: می گویند مراد، مکه است.

حضرت فرمود: «مگر در جایی بیشتر از مکه سرقت دیده‌ای؟»

گفت: پس مراد آیه چیست؟

حضرت فرمود: «منظور، فقط مردان (انسان‌ها) است».

گفت: این در کجای قرآن آمده است؟

فرمود: «آیا این سخن خدا را نشنیده‌ای که: «وَكَائِنٌ مِّنْ قُرْيَةٍ عَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ»^۱ و

همچنین فرمود: «وَتَلَكَ الْقُرَى أَهْلُكَنَا هُمْ»^۲ (و آن قریه‌ها را چون کافر شدند به هلاکت رسانیدیم)

و همچنین: «وَاسْأَلِ الْقُرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيَّرَ الَّتِي أَفْلَنَا فِيهَا»^۳ (و از شهری که در آن بوده‌ایم و از

کاروانی که همراهش آمده‌ایم بپرسی؟)، آیا از قریه و آبادی سوال می‌کنند یا از مردان و قافله؟

راوی می‌گوید: آن حضرت در این معنا آیات دیگری را تلاوت نمود.

سائل پرسید: قربانت گردم! پس اینان چه کسانی هستند؟

فرمود: «أَنَّا، مَا هُسْتِيْمُ وَدَرِ اِنْ سخن خدا که می فرماید: «سِيرُوا فِيهَا يَيَالِيَ وَأَيَامًا آمِنِينَ»،
مراد، اینمی از انحراف و کجرجوی است».^۴

اصحاب مهدی قائم اللهم بهترین مصدق این قریه‌های آشکارند.

امیرالمؤمنین اللهم درباره اینان فرموده: «آگاه باشید! انان که پدر و مادرم فداشان باد، از
کسانی هستند که در آسمان‌ها معروف و در زمین گمنام‌اند».^۵

قدنوزی در «ینابیع المودة لذوی القربی» گفته است: و - امیرالمؤمنین علی اللهم - با این

گفتار خود به اصحاب مهدی (که خداوند از آنها راضی باشد) اشاره کرده است: «آگاه باشید!

-۱ طلاق: ۸

-۲ کهف: ۵۹

-۳ یوسف: ۸۲

-۴ احتجاج: ج ۲- ص ۴۱؛ عن مناقب آل ابی طالب: ج ۳- ص ۲۷۳؛ بحار الانوار: ج ۱۰- ص ۱۴۵

-۵ نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج ۲- ص ۱۲۶؛ بحار الانوار: ج ۳۴- ص ۲۱۲؛ معجم احادیث امام

مهدی اللهم ج ۳- ص ۱۳

آنان که پدر و مادرم فدایشان باد، از کسانی هستند که در آسمان‌ها معروف و در زمین گمنام‌اند». و نیز فرمود: «پس ای فرزند بهترین کنیزان! تا چه زمان منتظر بشارت پیروزی نزدیک از جانب خدای رحیم می‌مانی؟ وای بر متکبرین به هنگام دروی آنها به دست دروکنندگان و کشتن فاسقین معاند پروردگار صاحب عرش باعزمت. پدر و مادرم فدایشان باد! عده‌ای اندک‌شمارند که در آسمان معروف و در زمین گمنام‌اند و آن گاه، زمان ظهورشان نزدیک می‌شود».

در ینابیع المودة آمده است: از امیرالمؤمنین علی^{علیہ السلام} نقل شده که فرمود: «... پس ای فرزند بهترین کنیزان! تا چه زمان منتظر بشارت پیروزی نزدیک از جانب خدای رحیم می‌مانی؟ پدر و مادرم فدایشان باد! عده‌ای اندک‌شمارند که در زمین گمنام‌اند و آن گاه زمان ظهورشان نزدیک می‌شود».

رسول خدا^{صلی اللہ علیہ وسلم} دو بار فرمود: «خداؤند!! مرا به ملاقات برادرانم نائل گردان».

اصحاب که در کنار ایشان بودند پرسیدند: یا رسول الله! آیا ما برادران شما نیستیم؟! حضرت فرمود: «خیر، شما اصحاب من هستید. برادران من گروهی در آخر الزمان اند که بدون این که مرا دیده باشند به من ایمان می‌آورند. خدا اسم خودشان و پدرانشان را به من معرفی کرده است پیش از آن که آنها را از اصلاح پدران و ارحام مادرانشان بیرون آورد. هر یک از ایشان بیش از (کسی که بر زجر) پوست کنند درخت خار^۳ با دست خالی در شب تاریک یا نگهداری آتش سوزان چوب درخت تاغ^۴ در کف دست (صبر می‌کند) در دین داری خود استقامت می‌ورزد. به راستی که آنها چراغ‌های هدایت اند و خدا ایشان را از هر فتنه‌ی سخت تیره و تاریک نجات می‌بخشد».

حضرت علی^{علیہ السلام} پدرش (ابی طالب) که خود یکی از اوصیا بوده و مادر طاهره‌ی زکیه‌اش (فاطمه بنت اسد) که رسول خدا^{صلی اللہ علیہ وسلم} در آغوش او تربیت یافته بود را فدای این عده می‌کند. رسول خدا^{صلی اللہ علیہ وسلم} نیز در مورد آنها عبارت «آنها برادران من هستند» را به کار برده است و ایشان را بر یاران برگزیده شده‌ی (منتجبین) گرانقدرش که دین را با خون خود آبیاری کردند،

۱- ینابیع المودة: ج ۳- ص ۲۷۲

۲- نهج السعادة: ج ۳- ص ۴۵۰؛ موسوعة احادیث اهل بیت^{علیہ السلام}: ج ۸- ص ۲۰۹

۳- ینابیع المودة لذوی القربی: ج ۳- ص ۴۳۴

۴- «خرط القناد» یا «خرط الشوک»: پوست کنند درخت خار.

۵- اصل عبارت: «کالا قابض علی جمر الغضا» (مترجم). الغضا: درخت تنومندی است که آتش آن دیرزمانی بماند و خاموش نگردد.

۶- بصائر الدرجات: ص ۱۰۴؛ بحار الانوار: ج ۵۲- ص ۱۲۳؛ مکیال المکارم: ج ۱- ص ۳۴۶

ترجیح می‌دهد.

در اینجا مراد آیه همان گروه اول یعنی سیصد و سیزده نفر است؛ آنها کسانی هستند که از طریق رؤای صادقه، از ملکوت الهی وحی دریافت می‌کنند و به اذن خدا چیزهایی از اخبار غیبی را مطلع می‌شوند. برخی از آنها دارای مقام نبوت‌اند؛ همه‌ی آنها بر حسب مقام و علوّ شانی که نزد خدای سبحان دارند (از رتبه و جایگاهی خاص برخوردار می‌باشند)؛ برخی از آنها فرستادگان پیامبران پیشین الله هستند ولی همگی شان بر یک امر گرد می‌آیند زیرا خداوند، یگانه است و اجتماع آنها، بهترین دلیل بر صداقت‌شان و بر صداقت کسی است که گردش جمع شده‌اند.

اما کسی که مدعی این امر شود ولی با این افراد نباشد، دروغ‌گو و دشمن خدا است. کسی که با من نباشد، علیه من است (من لیس معی فعلی) و کسی که برای من جمع نشود، گرد شیطان می‌رود (من لا یجمع لی یجمع للشیطان)!

این‌ها، قریب‌های ظاهری و آشکار، فرستادگانی از جانب خدا هستند زیرا اینان حق را به وسیله‌ی خدا شناخته‌اند و خدا با رؤای صادقه به آنها وحی می‌کند. اینها همراه با حضرت مهدی قائم الله که زمین را پاک می‌سازد، هستند؛ و اینها مردم را برای حضرت مهدی عده فرد گنهکاری وجود ندارد، بلکه اینها از گردنه (به سلامت) عبور می‌کنند و از حجت الهی که بر آنها قائم است، پیروی می‌نمایند و برای او انصار و پیروان خدا را گرد می‌آورند.

۲- «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ * إِنَّ فِي هَذَا لَكَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ»^۱ (و ما در زبور پس از تورات نوشته‌یم که زمین را بندگان صالح من به میراث خواهند بود. در این کتاب تبلیغی است برای مردم خداپرست).

این آیه در خصوص حضرت مهدی و اصحاب آن حضرت نازل شده است و ائمه الله بر این معنا تأکید نموده‌اند. اوصاف ایشان در آیه به این صورت ذکر شده است:

الف: زمین را به ارث می‌برند.

ب: بندگانی صالح‌اند.

ج: گروهی خداپرست‌اند.

قبل از آن که وارد شرح و بسط این معنا شویم، ذکر نکته‌ای ضروری است: کسی که این عده را به چنین ویژگی‌هایی متصف کرده است، یک انسان نیست بلکه خدای سبحان و تعالی است که آنها را آفریده و از پاکی ضمیر و قدسی بودن ارواح شان باخبر است.

الف) آنها زمین را به ارث می‌برند:

می‌دانیم کسی که زمین را به ارث می‌برد، وصی هر زمان است. بنابراین وارثین زمین، انبیای مُرسَلُ الْهِيَّ هستند و هر یک از آنها به امر خداوند سبحان و متعال به فرد بعد از خود وصیت می‌کند.

در این آیه می‌بینم که زمین را یک نفر به ارث نمی‌برد بلکه این کار توسط گروهی که همان اصحاب مهدی قائم علیهم السلام هستند صورت می‌گیرد؛ کسانی که جزو اوصیا محسوب نمی‌شوند.

در اینجا منظور از وراثت، آن است که این افراد حجت وارث حقیقی زمین‌اند و او حضرت مهدی علیهم السلام که خود از اوصیا است، می‌باشد. دلیل میراث بری آنها به این اعتبار است که آنها حجت‌های حجت‌الله و خلفای خلیفه‌ی خدا بر این زمین می‌باشند؛ همان طور که وراثت حضرت مهدی علیهم السلام بر زمین نیز به اعتبار این است که او حجت خدا (حجۃ اللہ) و خلیفه‌ی خدا (خلیفة اللہ) می‌باشد.

اما سبب و علت این وضعیت، وجود داشتن آن در قانون وراثت است؛ پیامبران سابق علیهم السلام اگر چه در زمان خود حجت‌الله، خلیفت‌الله و وارثان زمین بودند ولی نتوانستند با بهره‌گیری از شایستگی‌ها و قابلیت‌هایی که از سوی خدا به ایشان اعطای شده بود، وارثان (واقعی) زمین گردند.

این اولیا، انصار مهدی علیهم السلام رسولان و فرستاده‌های آن انبیا و مرسلین می‌باشند و ارث بردن زمین توسط آنها و توانا کردن آنها با تلاش برای کسب صلاحیت ارث بردن درست مثل ارث بردن و توانا شدن آن انبیا و مرسلین می‌باشد که این اولیای صالح انصار مهدی علیهم السلام را ارسال کرده‌اند، تا مصدق این آیه باشند: «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَاتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّمَا لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنَاحَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ» (ما درباره‌ی بندگانمان که به رسالت می‌فرستیم، از پیش تصمیم گرفته‌ایم * که هر آینه آنان خود پیروزند * و لشکر ما خود غالبدند)؛ زیرا وراثت و

تمکین (فرمانروایی) و پیروزی اصحاب حضرت مهدی اللهم همان وراثت و تمکین (فرمانروایی) و پیروزی کسانی است که آنها را ارسال نموده‌اند، یعنی انبیای مُرْسَل پیشین اللهم. و اما پیاده‌سازی شرایع انبیای مُرْسَل سابق اللهم بر زمین که در واقع کامل‌سازی پیروزی آنها است، به دست حضرت مهدی اللهم صورت می‌پذیرد؛ همان طور که خدای متعال فرموده: «**شَرَّ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّيَ بِهِ تُوَحَّدَ وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكُمْ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَىٰ أَنْ أُقْبِلُوا عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَعْلَمُ مَنْ يَسْأَءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ**»^۱ (برای شما آینینی مقرر کرد، همان گونه که به نوح وصیت کرده بود، و از آنچه بر تو وحی کرده‌ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کرده‌ایم که دین را بر پای نگه دارید و در آن فرقه فرقه نشوید. تحمل آنچه به آن دعوت می‌کنید بر مشترکان دشوار است. خداوند هر که را بخواهد برای رسالت خود بر می‌گزیند و هر که را بدو بازگردد به خود راه می‌نماید).

حمد بن عثمان می‌گوید: به امام صادق اللهم عرض کردم: (چرا) احادیث گوناگونی (به ظاهر متناقض) از شما نقل می‌شود؟ حضرت فرمود: «**قُرْآنٌ بِرْ هَفْتٍ حُرْفٌ نَازِلٌ شَدِّهُ وَ كَمْ تَرِينَ** حقی که امام دارد این است که بر هفت وجه فتوا دهد. سپس (این آیه را قرائت) فرمود: «**هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ**»^۲ (این عطای بی‌حساب ماست، خواهی آن را ببخش و خواهی نگه دار)».^۳

(ب) بندگانی شایسته‌اند:

مشخص شد که منظور از بندگان شایسته، پیامبران فرستاده شده‌ی پیشین اللهم هستند و همچنین روشن شد که این توصیف و مدح عظیم خدای سبحان و متعال، بر اصحاب حضرت مهدی اللهم نیز منطبق می‌باشد؛ زیرا آنها فرستادگانی از جانب آن بندگان شایسته‌اند که ایشان، نمایندگان آنها و نشان دهنده‌ی ارث بری زمین توسط آنها که بهترین توصیف‌ها است، می‌باشند.

(ج) گروهی خدا پرست‌اند:

این گروه، اصحاب حضرت مهدی اللهم هستند و شایسته است که درباره‌ی منظور سخن خدای متعال که می‌فرماید «**لِقَوْمٍ عَابِدِينَ**» قدری درنگ کنیم که تفسیر آن در این آیه آمده است: «**وَمَا**

- شوری: ۱۳

- ص: ۳۹

- الخصال: ص ۳۵۸ : تفسیر عیاشی: ج ۱ - ص ۱۲ : بحار الانوار: ج ۸۹ - ص ۴۹ : مستدرک الوسائل: ج ۱۷ - ص ۳۰۵

«خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۱ (جن و انس را جز برای برستش خود نیافریده‌ام). «ليعبدون» یعنی «ليعرفون» (تا بشناسند) همان طور که از ظاهر آیه بر می‌آید؛ بنابراین منظور از «عابدين» در آیه‌ی قبلی، همان «عارفان» است؛ و «شناخت و معرفت» با «ابلاغ» (رساندن پیام) تناسب دارد، زیرا کسی می‌تواند ابلاغ رسالت کند که نسبت به آن شناخت داشته باشد: «إِنْ فِي هَذَا لِكَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ»^۲ (و در این کتاب تبیغی است برای مردم خداپرست).

اگر چه در قرآن اوصاف زیادی برای اصحاب حضرت قائم^{علیهم السلام} ذکر شده است ولی من به همین مقدار اندک برای بیان ارتباطشان با نبوٰت، رسالت و انبیای سابق^{علیهم السلام} بسنده می‌کنم. از آنجا که این کلام برای هر انسان طالب حق بیان شده است و نه فقط برای مسلمانان، برای بیان ارتباط تنگاتنگ اصحاب حضرت مهدی^{علیهم السلام} با تمام انبیا^{علیهم السلام}، مثالی (یا شاهدی) از کتاب مقدس^۳ می‌آورم.

معروف است که تعداد انبیای گذشته^{علیهم السلام} ۱۲۴ هزار نفر یا بیشتر بوده است. این عدد و رقم بین مردم عالم و جاہل بسیار متداول است.

در عهد جدید (انجیل) آمده است که پسر امام مهدی^{علیهم السلام} انصار پدرش را که ۱۴۴ هزار نفر هستند گرد هم جمع می‌کند. کسانی که بر پیشانی شان مهری زده شده است، بر بالای کوه صهیون می‌ایستند. این، سمبول فتح سرزمین مقدس است که به حضرت مهدی^{علیهم السلام} وعده داده شده است: «و بعد دیدم قوچی بر کوه صهیون ایستاده و با او صد و چهل و چهار هزار نفر ایستاده‌اند، و اسم پدرش بر پیشانی آنها نوشته شده است»^۴.

۱- ذاریات: ۵۶

۲- انبیا: ۱۰۶

۳- عهد جدید: انجیل (از او^{علیهم السلام}).

۴- رویای یوحنا: اصلاح چهارده

حمسه‌ی قیام مقدس

بین «شیطان و ارتش جن و انس او» با «خدا و ارتش او از انسان و فرشتگان و جنیان». طاغوت‌ها که لعنت خدا بر ایشان باد، ارتش ابلیس‌اند و بر این اساس وجود فرعون و نمرود و هر طاغوت دیگری، الزامی، وجود شبيه‌های آنها، هم‌سنگ وجود خود ایشان تلقی می‌شود؛ همان طور که موجود بودن شبيه ابلیس بین آدمیان، در واقع همان حضور ابلیس بین بني آدم به شمار می‌رود. همچنین وجود فرستادگانی از جانب انبیای ارسال شده‌ی پیشین، برابر است با حضور یافتن خود این انبیاء در این نبرد مقدس. علاوه بر این وجود صورة الله، وجه الله، اسماء الله الحسنى، خليفة الله و «حاجت الله بر خلقش» در زمان ظهور و قیام مقدس حضرت مهدی علیه السلام، همان وجود و حضور خدای سبحان و متعال در معركه است که به همراه ارتش خود می‌جنگد. به همین دلیل در تورات آمده است: «ولی پیشوا خودش نشانه‌ای به شما می‌دهد. این بانوی عنرا، آبستن شده و فرزندی به دنیا می‌آورد که او را عمانوئیل^۱ نام می‌نهد.»

و در دعای سمات آمده: «... وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ ... وَ بِطْلَعِنَتَ فِي سَاعِيرٍ يعنى: طلوع الهی به صورت حضرت عیسی علیه السلام متمثل شده است» وَ ظُهُورِكَ فِي جَلِ فَارَانَ يعنى: ظهور الهی به صورت حضرت علیه السلام محمد متمثل گشته است^۲.

این نبرد در واقع جنگی برای هدایت، توسط مهدی علیه السلام است و هدف از آن آدم‌کشی و خون‌ریزی نیست. ابلیس (لعنت خدا بر او باد) می‌خواهد تا آنجا که می‌تواند افراد بیشتری را با خود به جهنم وارد کند و وعده‌ی گمراه ساختن آنها را تحقق بخشد، ولی حضرت مهدی علیه السلام می‌خواهد تا آنجا که ممکن است تعداد بیشتری را به حق و توحید خالص به درگاه خداوند سبحان هدایت و با خود به بهشت وارد کند.

پس این معركه در ابتدا، یک جنگ عقدیتی و کلامی است. حضرت مهدی علیه السلام همان

۱- تورات: سفر اشعیا- اصلاح هفتمن

۲- مصباح المجتهد: ص ۴۱۶؛ جمال الأسبوع: ص ۳۲۱؛ مصباح الكفعمى: ص ۴۲۴؛ بحار الانوار: ج

(تمثیل) امام علی^{علیہ السلام} و امام حسین^{علیہ السلام} است. حضرت علی^{علیہ السلام} حماسه‌ی قیام مقدس خود که سرآغاز آن جنگ جمل بود را پس از آن آغاز کرد که ابتدا جوانی را که قرآن همراه داشت به سمت دشمن که برای نبرد با حضرت لشکریانی فراهم آورده بودند، گسیل داشت ولی پاسخ ارتش شیطان چینی بود که جوان را کشتند و قرآن را پاره کردند. امام حسین^{علیہ السلام} نیز قیام مقدس خویش را پس از آن شروع کرد که خود و اصحابش با قوم (دشمن) سخن گفتند و آنها را نصیحت نمودند ولی پاسخ آنها پرتاب تیر بر او و اصحابش بود. امام به یارانش فرمود: «برخیزید؛ خداوند شما را رحمت کند! این تیرها، رسولان قوم به سوی شما هستند». علی و حسین^{علیهم السلام} در ابتدا، سخن گفتند و برای هدایت مردم به ارایه‌ی دلیل و برهان پرداختند، ولی ارتش شیطان به دلیل عجز و ناتوانی خویش چاره‌ای جز نبرد نداشت، تا سخنان حکیمانه‌ی علی و حسین^{علیهم السلام} را با این شیوه پاسخ گوید.

شیوه‌ی حضرت مهدی^{علیہ السلام} - فرزند علی و حسین^{علیهم السلام} - نیز همین گونه است. او نیز برای هدایت مردم، با مناظره‌های کلامی و اعتقادی شروع می‌کند ولی مخاطبان از روی ناتوانی در پاسخ دادن به سخنان حکیمانه و حجت بالغه‌ی حضرت، به جنگ و نبرد روی می‌آورند. در آن هنگام حضرت مهدی^{علیہ السلام} نیز همان کلام حضرت علی^{علیہ السلام} که «با آنها به خاطر این خونی که ریخته‌اند، می‌جنگیم» و امام حسین^{علیہ السلام} که «برخیزید؛ خداوند شما را رحمت کند! این تیرها، رسولان قوم به سوی شما هستند» را بر زبان می‌راند.

احمد المحسن

ذی الحجه سال ۱۴۲۷ هجری قمری^۱

۱- مناقب آل ابی طالب: ج ۳- ص ۲۵۰ ؛ بحار الانوار: ج ۴۵- ص ۱۲ ؛ العوالی، الإمام الحسین^{علیہ السلام}: ص ۲۵۵ ؛ کتاب الفتوح: ج ۵- ص ۱۰۱ ؛ أعيان الشیعه: ج ۱- ص ۶۰۳
 ۲- دی ماه ۱۳۸۵ هجری شمسی (مترجم)